

عمل الصالح
در بیان ایمان و تقوی
پدید آورنده :
آیة الله سید عبدالحسین طیب

بسم الله الرحمن الرحیم

# عمل الصالح در بیان ایمان و تقوی


نویسنده:

عبدالحسین طیب



ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# عمل الصالح در بیان ایمان و تقوی

## مشخصات کتاب

پدید آورنده : آیه الله سید عبدالحسین طیب

تحقیق و تصحیح : مهدی آقابابائی

ناشر : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## مقدمه

«تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی»

توشه بردارید همانا بهترین توشه تقوی است.

سوره بقره آیه ۱۹۷

«إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ»

سوره فاطر، آیه ۱۰

عمل الصالح

در بیان ایمان و تقوی

به قلم: عالم نبیل و دانشمند جلیل آیت الله حاج سید عبدالحسین طیب

تحقیق و تصحیح: مهدی آقابابایی

## فهرست

اما قسم اول: فرائض و واجباتی که ترک آنها گناه کبیره است:

قسم دوم از گناهان کبیره:

در اموری که موجب کبیره شدن معاصی صغیره می شود:

میزان در کبیره بودن معصیت

امر دوم: در توبه و شرایط آن

ج- طریق توبه از اقسام معاصی:

حقوق الناس بر پنج قسم است:

د- شرایط و آداب توبه:

ه- طریق تحصیل توبه:

و- مشارطه، مراقبه، مرابطه، محاسبه:

مقصد سوم: در تقوای باطن

امر اول در قوای انسان:

امر دوم در مبدأ و منشأ اخلاق نیک و بد:

امر سوم: در معالجات اخلاق رذیله:

امر چهارم: در بیان اخلاق رذیله و مفاسد آنها و بیان ضد آنها از اخلاق حمیده و فوائد و منافع آنها:

الف: اخلاق رذیله که در طرف تفریط قوه واهمه است:

ب- اخلاق رذیله که در طرف افراط قوه واهمه است.

ج- اخلاق رذیله که در طرف تفریط قوه غضبیه است:

د- اخلاق رذیله که در طرف افراط قوه غضبیه است

ه- اخلاق رذیله که در طرف تفریط قوه شهویه است:

و- اخلاق رذیله که در طرف افراط قوه شهویه است:

ذ- اخلاق رذیله که منشأ آنها در قوه ای از قوای مزبور یا هر سه قوه است:

منابع و مآخذ

## مختصری از زندگینامه حضرت آیت الله طیب

بسم الله الرحمن الرحیم

مختصری از زندگی نامه‌ی مرحوم آیت الله طیب ۱

مرحوم آیت الله سید عبدالحسین طیب در روز هفتم محرم سال ۱۳۱۲ هجری قمری (برابر با ۳۰ تیرماه ۱۳۷۲ شمسی و ۲۱ ژوئیه ۱۸۹۳ میلادی) در یکی از محله‌های مرکز شهر اصفهان در میان طایفه‌ای از سادات معروف به «میر محمد صادقی» در خانواده‌ای بهره‌مند از فضل و کمال دیده به جهان گشود.

چنانچه خود معظم له می‌فرماید:

با توجه به علاقه و اخلاص وافر پدرم نسبت به آستان مبارک حضرت ابی عبد اللّه الحسین ۷ من را عبد الحسین نامیدند، این نام از ابتدا برای من موجب برکات فراوان شده است و همواره نسبت به آن افتخار می کنم.

و در ۱۲ سالگی طبق مشیت الهی از نعمت سرپرستی پـدر محروم گردیدم، ولی از آنجا که طرق فضل الهی و عنایت باری محدود نیست، مادرم که بانوی بسیار بزرگوار و مقدس و همچون پدر، از شجره طیبه ولایت و از خاندان روحانیت بود، به تربیت من همّت مخصوص گمارد. او مصمم‌تر و قوی‌تر از گذشته من را تشویق و تحریص به کسب علم و تحصیل معرفت می‌کرد و در این راه هیچ گاه از دعا و توسل فراموشم نمی‌کرد و به قول خودش هر شب هنگام سحر، از خدا می‌خواست که: حسین را اهلش کند. از رهگذر این دعاهای خالصانه و تشویق‌های مشفقانه در من عزمی پیدا شد که توانستم ناملایمات پیش آمده از فقدان پدر را تحمل کرده و به طریق خود ادامه بدهم...

و دوران قحطی بزرگ بعد از جنگ جهانی اول را (که جنازه‌ها بر روی هم انباشته می‌شده) پشت سر گذاشته، و در حوزه‌های اصفهان و قم و نجف به تحصیل علم پرداخته است.

با حافظه‌ی قوی و هوش سرشاری که از اوان کودکی در وی پدیدار گشت، خانواده همّت به تربیت وی گماشت به طوری که در نوجوانی مدارج علم و کمال را در حوزه‌ی علمیه اصفهان طی نمود و در عنفوان جوانی با بهره‌مندی از محضر بزرگان حوزه‌ی علمیه اصفهان استفاده نمود.

در ابتدای طلبگی، در مدرسه میرزا مهدی حجره‌ای گرفته و آنجا مشغول درس و بحث شدند. و از محضر اساتیدی مانند: حاج آخوند زفره ای، (از آغاز مقدمات در صرف، نحو، معانی و بیان تا معالم الاصول)؛ سید آقاجان، کتاب المطول؛ سید احمد خوانساری، [تکمیل] معالم الاصول؛ شیخ علوی یزدی، شرح اللمعه الدمشقیه؛ بعد از اتمام درس مقدمات از مدرسه میرزا مهدی به مدرسه جنب مسجد امام نقل مکان نموده و پس از آن به مدرسه چهارباغ (امام صادق ۷) رفته و آنجا رحل اقامت افکند. و از محضر اساتیدی مانند: شیخ اسدالله قمشه‌ای حکیم، رشته های: حکمت، حساب، جبر، مقابله، هیئت و نجوم؛ شیخ حسن یزدی، در منطق؛ سید مهدی درچه‌ای، در قوانین و تقریرات کفایه الاصول؛ ملاّ عبدالکریم گزی، در بحث متاجر شیخ انصاری؛ آقا میر محمد صادق مدرس، فرائد الاصول، و درس خارج اصول؛ آقای دزفولی، کفایه الاصول؛ سید ابوالقاسم دهکری، خارج فقه؛ آمیر محمد تقی مدرس، خارج اصول؛ سید محمد باقر درچه‌ای، خارج فقه و اصول به مدت یازده سال؛ استفاده علمی و عملی نموده‌اند.

چنانچه خود این عالم بزرگوار می‌فرمایند:

«. . . تقریباً مدت یازده سال مرتب [به] درس این بزرگوار می‌رفتم. در این مدت، جدا از فقه و اصول، معارف و حقایق دیگری را نیز از آن بزرگوار و استاد کامل آموختم. درست است که ثمره ظاهری این یازده سال تحصیل مداوم خدمت ایشان، مرا به درجه اجتهاد رسانید، اما آنچه [برایم] مهم بود، [آن است که] من از آن مرحوم، درس زندگی، اخلاق و [تهذیب] شخصیت را فرا گرفتم. آن بزرگمرد، به راستی در ورع و تقوا آیتی عظیم بود. در عین سادگی از صفای روح عجیبی برخوردار بود. به راستی به دنیا و امور دنیوی بی اعتنا و در معیشت به حداقلِ ممکن، قناعت می کرد. مسأله نظم در امور و تقسیم ساعات شبانه روز برای کارهای مختلف و برنامه ریزی ایشان، زبانزد بود.

در مسألهِ نظمِ آن بزرگوار همین را عرض کنم که در مدت یازده سال که خدمت ایشان بودم، حتی یک جلسه درس را غیبت نکردند و در این مدت هیچ گاه به علت غیبت ایشان، یا من، درس از من فوت نشد و در تمام مدت، درس در ساعت معمولِ خود برگزار می شد، و به گونه منظم ادامه داشت. این نظم و انضباط استاد، مسلماً در شاگردان نیز، بی تأثیر نبود. من در طول زندگی سعی کردم مانند استاد معظم باشم. بعضی از آقایان طلبه، در مدرسه می‌گویند که: ما ساعتهای خود را با رفت و آمد شما منظم می کنیم».

در اصفهان به درجه اجتهاد نائل آمد، سپس برای کسب علم و معرفت بیشتر عازم حوزه‌ی علمیه‌ی قم گردید و حدود یک سال از محضر آیت الله شیخ عبدالکریم حائری کسب فیض نمود و سپس راهی نجف اشرف شد. در حوزه‌ی علمیه نجف اشرف چندین

سال از محضر درس بزرگانی چون: شیخ جواد بلاغی، علم کلام؛ ۱۶. سید ابوتراب خوانساری، رجال و درایه الحدیث؛ آقا ضیاء الدین عراقی، بحث منجّزات مریض؛ شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی، خارج اصول؛ سید ابوالحسن اصفهانی، خارج فقه؛ آقا حسین معروف به بلند، اخوی آقای رجائی، در خارج اصول؛ حاج سید اسماعیل ریزی، خارج فقه خود را متعهد به تدریس و تبلیغ معارف اسلامی دانست.

ایشان در دوران فراگیری علوم اسلامی از بسیاری از عالمان دین و فقیهان نامدار شیعه «اجازه اجتهاد» گرفته بود، از آن جمله: آیت الله میرزا محمد حسین نائینی؛ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی؛ آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی؛ آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری؛ آیت الله حاج آقا حسین قمی؛ آیت الله میرزا آقا اصطهباناتی؛ حضرت آیت الله محمد کاظم شیرازی؛ آیت الله آقا محمود تهرانی رازی؛ آیت الله شیخ محمد حسن فشارکی؛ آیت الله سید محمد باقر درچه‌ای، و لذا به زادگاه خود، اصفهان، مراجعت نمود.

خود معظم له می‌فرمایند:

مرحوم استاد، آیت الله نائینی، خیلی به گردن حقیر حق استادی دارند. من از درس این بزرگوار، خیلی استفاده بردم و نسبت به درس دیگر آقایان اساتید، از درس ایشان بهره بیشتری برده ام. هنگام اجازه اجتهاد، ایشان، می‌خواستند از من امتحان [بگیرند] کنند یک سؤال برای من نوشتند که در مسأله (خلل نماز) بود من یک رساله‌ای در این باب نوشتم. ایشان، خیلی پسندیده بودند.

در حوزه درس تعریف زیادی فرمودند. مرحوم آقا سیدابوالحسن اصفهانی، خیلی به من اظهار لطف و مهربانی می‌فرمودند. زیادی از ایام که خدمت ایشان می‌رسیدم، ایشان ضمن محبت زیاد به من یک لیره طلا مرحمت می‌فرمودند.

پس از بازگشت از نجف اشرف، آقایان زیادی در قم، به من پیشنهاد می کردند که در قم بمانم و درس و بحث را شروع کنم ولی من احساس کردم حوزه علمیه قم از این جهت، کمبودی ندارد و آقایان زیادی آنجا مشغول تدریس هستند و حوزه‌های درسی خوبی دارند. به این جهت پیشنهاد آقایان را نپذیرفتم و عرض کردم: «فکر می کنم برای اصفهان مفیدتر باشم و آنجا نیاز بیشتری نسبت به قم، احساس می‌شود.»

وقتی من مخالفت کردم، بعضی از آقایان فرمودند: «شما اگر در قم بمانید و حوزه درس تشکیل بدهید بعد از مدتی در مرجعیت شما تردیدی نخواهد بود و مرجع خواهید شد، اما من با همان احساس خودم عرض کردم: حوزه قم از این نظر کمبودی ندارد، آقایان بزرگواری هستند و درس و بحثها هم بحمدالله برقراراست و من هیچگاه به داعیه مرجعیت درس نخوانده‌ام، بلکه من با انگیزه خدمت و پذیرش مسئولیت درس خوانده‌ام. در مسئوولیت مرجعیت، آقایانی هستند و بحمدالله فعلاً خلائی احساس نمی شود. اما در بعد تبلیغات و مسئولیتهای این گونه‌ای احساس خلأ می‌شود به این لحاظ به اصفهان باز می گردم و در این زمینه ها مشغول می شوم.

در پاسخ من، بعضی از آقایان این عبارت را به کار بردند که: «در اصفهان علم شما دفن می شود.» اما من به این عبارت اعتقادی نداشتم. به این جهت و به قصد ارائه خدمات دینی و تبلیغی و ارشادی به اصفهان بازگشتم. و در مدرسه صدر به تدریس پرداختم.»

خدمات و فعالتیهای اجتماعی معظم له:

از فعالیتهای اجتماعی ایشان تأسیس و عضویت مؤثر در هیأت علمیه اصفهان بود. هیأت علمیه‌ی اصفهان انجمنی تشکیل یافته از حدود ۵۰ نفر از مدرسین طراز اول حوزه‌ی علمیه اصفهان بود که پس از جنگ جهانی دوم از حدود سال ۱۳۲۴ در اصفهان شروع به فعالیت نمود و به مدت دو دهه کار آن ادامه یافت. عمده اهداف این انجمن یکی حل مسائل و مشکلات جاری حوزه‌ی علمیه اصفهان و دیگر مبارزه با بی بند و باری و فساد ناشی از آزادی‌های نسبی پس از جنگ و به خصوص جلوگیری از پخش فیلم‌های سینمایی و نمایش‌نامه‌های مبتذل و برنامه‌های رادیویی نامتناسب و همچنین خنثی کردن تبلیغات احزاب لائیک از جمله حزب توده در اصفهان بود. از دیگر فعالیتهای اجتماعی مرحوم آیت الله طیب تأسیس و تولیت حسینیه‌ی اصفهانی‌ها در مشهد مقدس بود که با

همکاری مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی نجفی و به ویژه با حمایت و مساعدت مرحوم آیت الله سبزواری راه اندازی گردید.
مرحوم آیت الله طیب، در دوره‌ی خفقانی حکومت رضا شاه پهلوی، فعالیت درسی را تعطیل ننمودند، و جلسه‌ی تفسیر را نیمه‌های شب جمعه تشکیل می‌دادند و به خاطر روح پشتکاری که داشتند موفق شدند جلسات درس تفسیر را پنجاه سال بدون وقفه، ادامه دهند و بیست و پنج سال درس عقاید را مستمر نگه دارند، و بیست سال درس اخلاق را تمامی هفته‌ها ادامه دهند.
برنامه‌های عبادی حضرت آیت الله طیب
سالی چهارده مرتبه قرآن را ختم می‌نمودند!
در دوره‌ای نزدیک به تمام عمر در ماه محرم و صفر هر روز زیارت عاشورا را با آداب کامل (صد لعن و صد سلام) می‌خواندند.
هر شب قبل از نماز شب، زیارت چهارده معصوم : را می‌خواندند.

تألیفات معظم له
۲۳-۱)- تفسیر اطیب البیان در ۲۳ جلد؛
مهمترین تألیف ایشان دوره‌ی کامل تفسیر قرآن مجید به زبان فارسی است که به اشارت حضرت ولی عصر۴ ظرف ۱۸ سال تألیف و در چهارده مجلد تحت عنوان «اطیب البیان» منتشر گردید. از ویژگی‌های این تفسیر شریف، دوری از هرگونه تفسیر به رأی می باشد. در این تفسیر، اقوال دیگر مفسرین مورد نقد و انتقاد قرار گرفته و سپس رأی صائب در هر مورد با اتکاء به روایات معتبر معصومین : مطرح شده است. و این نکته هم قابل ذکر است که اخیراً این تفسیر شریف در حدود ۲۱ الی ۲۲ جلد با تحقیقات و پژوهشها و چاپی زیبا توسط مؤسسه جهانی سبطین به زیور طبع آراسته شده است.
تفسیر اطیب البیان از زبان مؤلف
مرحوم آیت‌الله طیّب در مصاحبه با مجلّهٔ حوزه، انگیزهٔ نگارش این تفسیر را چنین فرموده‌اند:
نگارش تفسیر را تقریباً از سال ۱۳۴۱ به صورت مداوم شروع کردم، علت نگارش هم، سفارش حضرت حجّت ارواحنا فداه بود که در عالم رؤیا به حقیر داشتند و به بنده امر فرمودند که این تفسیر را بنگارم.
از آن زمان من بدون وقفه به نگارش آن مشغول شدم، آخرین جلد آن ـ یعنی جلد چهاردهم ـ در سال ۱۳۵۹ شمسی منتشر شد که به این ترتیب تألیف این دوره تفسیر هیجده سال به طول انجامید.
آن مرحوم رؤیای خود و تشرّفش را به محضر آن جان جهان، دوبار؛ یک بار کوتاه و سربسته و دیگر بار با تفصیل بیشتری در مقدّمه و مؤخّره‌ی تفسیر خود آورده است که ما تلفیق آن دو رؤیای شیرین را در این جا می‌آوریم. سیّد بزرگوار در مقدمه تفسیر آورده است:
دیر زمانی بود که در خاطرم خطور می‌کرد کتابی در تفسیر قرآن بنگارم. روی این اندیشه حوزه‌های تفسیری تشکیل داده و جزوه‌های متفرّقی در این باره به رشته‌ی تحریر درآورده بودم امّا از طرفی قصور باع و قلّتِ استعداد و اشتغالات درسی و عوائق و گرفتاری‌های دنیوی مرا از اقدام به این امر، منع، بلکه مأیوس می‌کرد تا این که در شب سه شنبه، پنجم جمادی‌الثانی سال ۱۳۸۰ قمری مطابق با ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۳۹ شمسی. در محضر بعضی از علمای اعلام به مجلس سوگواری حضرت صدّیقه طاهره ۳ موفق شده و در ضمن توسّل حالتِ وجدی در خود دیدم، از آن جا به منزل مراجعت نموده و در عالم رؤیا خدمت ثامن‌الحُجَج ۷ و حضرت ولی عصر ۴ مُشرّف شده و پس از مذاکراتی که بین آن دو بزرگوار راجع به زُوّار شد، حضرت بقیّه‌الله پس از عنایاتی و ترضیه‌ی خاطری (= رضایت خاطر) نسبت به حقیر، مرا امر به نوشتن تفسیری فرمود و وعدهٔ نُصرت به من دادند. بعد از آن که از خواب بیدار شدم، صدْقِ رؤیای من ظاهر شده و وعده نُصرت حضرتش تحقق یافته و من به نگارش و تألیف این کتاب، به یاری حضرت

ربّ‌الارباب و تاییدات حضرت حجّت ۴ با تمام کوشش و اهتمام اقدام نمودم و چون در تفسیر آیات قرآن از احادیث و بیانات خاندان نبوّت، استفاده نمودم و حقّاً که بیانات ایشان بهترین و پاکیزه‌ترین بیانات در تفسیر قرآن بوده و این جامه تنها به قامت اینان راست آمده است لذا این کتاب را «اطیبُ البیان فی تفسیر القرآن نامیدم و این هدیه‌ی ناقابل را حضور ولی‌عصر ۴ تقدیم می‌نمایم.»

مرحوم آیت‌الله طیّب در پایان تفسیر خود همین بشارت و رؤیای صادقه را با تفصیل بیشتری به منظور تابش نور ولایت در قلوب دوستان و شیعیان، به همراه رؤیایی دیگر در تائید این تفسیر از ناحیه‌ی مقدّسه ۷ چنین آورده است:

«شب جمعه‌ای بود در عالم رؤیا در کنار نهر «بابا حسن» در اصفهان، در محلّه‌ی «بیدآباد» ماشینی ایستاده بود که راننده ی آن را ندیدم. در آن ماشین حضرت ثامن‌الحُجج ـ امام رضا ۷ ـ در طرف دیوار تشریف داشتند و حضرت بقیّه الله ۴ در طرف نهر ـ در ماشین ـ جلوس فرموده بودند. میان این دو بزرگوار، جوانی خُردسال، با کلاه نشسته بود که ایشان را نشناختم. حقیر به طرف نهر آمدم و دیدم زانوی مبارک حضرت بقیه الله ۴ به پشت [صندلی] ماشین گذارده شده است. [بنده خم شدم] روی ماشین را بوسیدم. [امام عصر۴] عنایت فرمودند در ماشین را باز کرده و فرمودند: «می‌خواهی ببوسی، ببوس!» بنده هم زانوی مبارک ایشان را بوسیدم و به چشم کشیدم.

آن گاه حضرت بقیّه الله ۴ به جدّ بزرگوارشان [امام رضا ۷] اظهار کردند: «زُوّار شما زیاد شده‌اند و حوائج همه‌ی آن‌ها را بخواهیم روا کنیم، مشکل است» حضرت رضا ۷ فرمودند: «مانعی ندارد».

آن گاه حضرت بقیّه الله ۴ از ماشین پیاده شده، دست حقیر را گرفته، به مدرسه‌ی «میرزا مهدی» که در همان مکان واقع است، تشریف آوردند، و به من فرمودند: «حجره ی تو کدام است؟»

من حُجره‌ی وسط مقابل رو را نشان دادم. در این هنگام من به حضرت عرض کردم: «سئوالی دارم».

ایشان اجازهٔ سئوال دادند، و من عرض کردم: «آیا شما از من راضی هستید؟»

فرمودند: «نَعَم! چون ترویج دین می کنی.»

بعد در خدمت حضرت بقیّه الله ۴ آمدیم در «مسجد سیّد». در آن جا امام ۷ فرمودند: «من سابقاً کتابی در عقاید منتشر کردم و فعلاً می‌خواهم کتابی در تفسیر به دست یکی از شماها بنویسم، خوب است به تو محوّل کنم، فعلاًـ هزار تومان وَجهش موجود است». حقیر از خواب، فرحناک بیدار شدم و تصمیم به نوشتن تفسیر گرفتم.

[درباره بخش اوّل سخن امام۷ که فرمودند: «من سابقاً کتابی در عقاید نوشتم و منتشر کردم»] بعضی از علمای اعلام فرمودند: مراد کتاب کلم الطیّب است که شما نوشته‌اید و منتشر کرده‌اید.»

خلاصه از شدّت خوشحالی صبح همان جمعه، جلسه‌ای در یکی از منازل داشتم که دربارهٔ عقاید و اخلاق سخن می گفتم، در آن جلسه خواب [دوشین] خود را عنوان کردم. [بلافاصله] صاحب منزل هزار تومان آورد.

من عرض کردم «این مبلغ را کاغذ بخرید تا در این تفسیر مصرف کنم». ایشان هم از تهران کاغذ خرید و حقیر در مدّت ده سال چیزی حدود هفت جلد آن را نوشتم.»

رؤیای دوم، امضای امام زمان ۴

شبی دوباره در عالم رؤیا خدمت حضرت بقیّه الله ۴ مشرّف شدم و به ایشان عرض کردم: «آیا این تفسیر مورد رضایت خاطر شما هست؟»

فرمودند: «نَعَم!»

عرض کردم: «پس امضا بفرمایید.»

حضرت یک نقطه پای آن تفسیر گذاردند. حقیر دیدم که از آن نقطه، نور متصاعد می گردد. لذا با کمال جرئت و بانگ بلند

می گویم، هم نوشتن این تفسیر به امر مبارک حضرت بقیّه الله ۴ بوده و هم به امضای آن حضرت رسیده است».

مرحوم آیت‌الله طیّب ۱ پس از ذکر خواب‌های صادقه و رؤیاهای راستین خود چند نکته را متذکر می‌شود:

نکته‌ی اوّل، آن که پیامبر اکرم ۶ فرمودند: «مَن رآنی فقد رآنی لأنّ الشیطان، لا یتشکل بنا، یعنی هر کس مرا در خواب ببیند [به حقیقت] مرا دیده است زیرا شیطان نمی‌تواند به شکل ما درآید.» ضمیر «نا» جمع است و شامل حال همه‌ی معصومین : از حضرت آدم ۷ تا خاتم الاوصیا ۴ می‌شود.

نکته‌ی دوم، آن که امام عصر ۴ به جلسات عقاید و توحید و تفسیر علاقه‌مندند.

نکته‌ی سوم، «ترویج دین» در نظر مبارک ایشان مُهّم است، زیرا در جواب سئوال حقیر فرمودند: «رضایت من برای ترویج دین است».

چهارم، آن که خانواده پیامبر ۶ و اهل بیت : کانون کَرَم هستند، لذا بزرگواری ایشان اجازه نمی‌دهد که زائران آن‌ها دست خالی برگردند به همین مناسبت در رؤیا [فرمودند]: «برآوردن حوائج زائران مانعی ندارد».

تألیف این دوره تفسیر، ۱۸ سال به طول انجامید.

مرحوم آیت‌الله سیّد عبدالحسین طیّب بنا به آن چه که دانشنامه قرآن درباره ی وی آورده: «یکی از فرزانگان وادی عشق به قرآن بود که سراسر زندگی او را تلاوت، تبلیغ و تفسیر قرآن فرا گرفته، و تفسیر اَطْیَب‌القرآن یکی از مظاهر آن است.

۲۴)- کلم الطیب در ۳ جلد، مطبوع؛

۲۵)- عمل الصالح؛

۲۶)- شرح قوانین؛

۲۷)- حاشیه بر نخبه؛

۲۸)- فروعات خبر واحد؛

۲۹)- فروع الحیض؛

۳۰)- قاعده الاحسان؛

۳۱)- مجوز فی افطار الصوم؛

۳۲)- کتاب البیع؛

۳۳)- کتاب القضاء؛

۳۴)- داوری رد بر کسروی ملعون؛

۳۵)- کتاب آداب دعا؛

۳۶)- ضیاء العین فی شرح زیاره الحسین ۷ (شرح زیارت عاشورا)؛

۳۷)- شرح باب حادی عشر به صورت سئوال و جواب؛

۳۸)- تعلیقات بر تقریرات اصول از اول تنبیهات استصحاب؛

۳۹)- امامت (ترجمه سبیل النجاه)؛

۴۰)- الوجیزه فی ترجمه الصلوه؛

۴۱)- البحث فی القبله؛

۴۲)- الامامه؛

۴۳)- اعجاز القرآن؛

۴۴)– مباحث عقلیه در اصول؛

۴۵)– الصلاه حاشیه علی النجاه العباد؛

۴۶)– فی مقدمه الواجب؛

۴۷)– فی الحیض؛

۴۸)– فضل زیاره امام رضا ۷؛

۴۹)– شکوک الصلاه؛

۵۰)– فضائل مولا علی ۷؛

۵۱)– شرح زیارت جامعه سندیت آن و مبحث سلام؛

۵۲)– در علم اخلاق؛

۵۳)– نبوت؛

۵۴ و ۵۵)– سبیل النجاه در دو جلد؛

۵۶)– فوائد الصلاه و خواصها؛

۵۷)– صراط؛

۵۸)– شفاعت و سعه رحمت؛

۵۹)– عقل و جهل؛

۶۰)– تفسیر آیه «و یؤمنون بالغیب» آیات اول سوره بقره؛

۶۱)– الکلام فی الجنه؛

۶۲)– شرح دعای ختم قرآن صحیفه سجادیه؛

۶۳)– ده گفتار؛

۶۴)– شرح حال خودنوشت؛

۶۵)– تنجیس المتنجس؛

۶۶)– مباحث الفقهیه؛

فهرست تقریرات

۱)– اجزاء فی الطهاره (کتاب طهارت در وضو)؛

۲)– اشتباه الواجب؛

۳)– الاشکال فی قراءه کلمه کفواً، آقای نائینی؛

۴)– امارات غیر علمیه، آیت الله سید مهدی درچه‌ای؛

۵)– استصحاب و تعادل و تراجیح، علامه درچه‌ای؛

۶)– تعادل و تراجیح؛

۷)– تعادل وتراجیح؛

۸)– شبهه غیر مأکول اللحم؛

۹)– تقریر خیارات، آیت الله درچه‌ای؛

۱۰)– تقریرات اصول، آیت الله درچه‌ای؛

۱۱)- تقریرات امر و نهی، آیت الله نائینی؛

۱۲)- تقریرات حاج آقا رضا همدانی مبحث اجزاء؛

۱۳)- تقریرات علامه نائینی مباحث الفاظ؛

۱۴)- تقریرات حاج آقا حسین رجایی مبحث برائت و اشتغال؛

۱۵)- حاشیه بر تبضره علامه درچه‌ای؛

۱۶)- حاشیه بر تقریرات استصحاب؛

۱۷)- حاشیه بر لباس مشکوک؛

۱۸)- رساله الطهاره؛

۱۹)- مطلق و مقید؛

۲۰)- مطلق و مقید و مجمل و مبین؛

۲۱)- مکاسب محرمه تقریرات آیت الله سید محمد درچه‌ای؛

۲۲)- امارات غیر علمیه، آیت الله سید مهدی درچه‌ای؛

۲۳)- میرمحمد تقی مدرس؛

۲۴)- لباس مشکوک؛

۲۵)- مقدمه واجب؛

۲۶)- کلام فی الفضولی؛

فهرست استنساخات

۱)- ارشاد المسلمین لاولاد امیرالمؤمنین سید عبدالله ثقه الاسلام؛

۲)- استیضاح المراد؛

۳)- الحلق اللحی شیخ جواد بلاغی؛

۴)- الحلق اللحیه سید صدر الدین موسوی عاملی؛

۵)- الکلام فی التقیه آقا ضیاء عراقی؛

۶)- المجدی فی نسب العلویین؛

۷)- تفسیر منسوب به امام عسکری۷، شیخ جواد بلاغی؛

۸)- روضه الغنا فی تحقیق معنی الغنا؛

۹)- لباس مأکول اللحم آقا ضیا عراقی ۱۳۴۴ ق.

رحلت

از آرزوهای دیرینه‌ی مرحوم آقای طیب، این بوده که در تاسوعای حسینی از دنیا بروند، سرانجام این اسوه طیب به آرزوی خود رسیدند، پس از طی عمری پربرکت که دقیقاً معادل یک صد سال قمری بود، پس از مدتی کسالت و مرض، عصر هشتم محرم وفات یافتند، و جنازه‌ی آن بزرگمرد صبح تاسوعا بر روی دستهای عزاداران حضرت ابالفضل العباس ۷ تشییع گردید، و در کتابخانه‌ی مسجدشان، در خیابان میر(مسجد کازرونی) که خود ایشان حدود ۴۰ سال امامت جماعت آن را بر عهده داشتند، به خاک سپرده شد. به منظور بزرگداشت این عالم بزرگوار شهرداری اصفهان خیابانی که در جوار منزل مسکونی ایشان قرار داشت را

به نام خیابان آیت الله طیب نامگـذاری نمود. در ماده تاریـخ فوت آن مرحوم که بر سـنگ مزارش حک گردیـده، چنین آمده است: «فی الجنهٔ المأوی مکان الطیب».

## مقدمه محقق

خدای را شاکرم که توفیق تحقیق کتاب شـریف عمل صالح در بیان ایمان و عمل صالح را به حقیر عنایت نمود و توانسـتم تحقیقاتی را در این زمینه به انجـام برسانم. آنچه که از آیات در متن ترجمه نشـده بود از کتاب شـریف تفسـیر اطیب البیان معظم له در پاورقی آمـده است. متن کتاب را بدون هیچ تغییر و دگرگونی آوردهایم. اگر احیاناً هم کلمهای به متن اضافه شده است در کروشه آمده تا معلوم باشد از محقق است.

اهداء و تقدیم

تقـدیم به محضـر نورانی و مقـدّس بی بی دو عالم حضـرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا ۳ و مفسّـِر بزرگ قرآن، معلم اخلاق، متکلم فرهیخته، فقیه عالی مقام، مجتهد والامقام، آیت الله حاج سـید عبدالحسـین طیب ۱ که عمری را در تربیت شـاگردان، و مردم متـدیّن سپری نمود و مردم اصفهان را از لحاظ عقائد بیمه نمود.

## مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

خدایا تو را ستایش می‌کنم که ما را برای تحصـیل و تکمیل معرفت و وصول به سـعادت خلعت هستی کرامت، و نعمت عقل عنایت نمودی و رسولان و پیغمبرانی یکی پس از دیگری برای ارشاد و هـدایت ما ارسال و کتابها و دسـتورات و وظایفی به منظور سـعادت ما انزال فرمودی.

و بر پیـامبران و جانشـینان آنـان به ویژه بر خـاتم الانبیـاء و اوصـیاء طاهرین او که راه معرفت و طریق نجات و سـعادت را به ما ارائت نمودند درود می‌فرستیم.

پوشیده نماند که نجات از مهالک دارین و تحصیل سعادت نشأتین منوط به دو امر است:

نخست دانسـتن راه رسـتگاری و دیگر رفتن در آن راه برای رسـیدن به مقصود که از اول به علم و از ثـانی به عمـل تعبیر می‌شود و پیـداست کـه دانسـتن راه رسـتگاری نیازمنـد بـه هـادی و رهنمـایی است که دانـا و خـبیر به طرق خیر و شـر و سـعادت و شـقاوت و رسـتگاری و هلاکت باشد، از این جهت بشـر در رسیدن به سعادت حقیقی و رستگاری واقعی محتاج به ارسال رُسُل و انزال کتب و جعل احکام و تکالیف از جانب خداونـد حکیم است؛ زیرا کسـی جز او به مصالـح و مفاسـد فردی و اجتماعی بشـر و راه سـعادت و شقاوت او به نحو اتم و اکمل از هر جهت خبیر و آگاه نیست. لـذا خلقت بشـر با جعل هادی و راهنما (و به اصـطلاح پیغمبر و خلیفهٔ الله) توأم و این سـنت سـنیه الهی همیشه مستقر و مستمر بوده تا منتهی به خاتم پیغمبران و بهترین راهنمایان حضرت محمد بن عبدالله ۶ شد و چون برنامه او کامل و جامع جمیع احتیاجات بشر تا دامنه قیامت بود، لذا دفتر پیغمبری به او ختم گردید و این راهنمای الهی طریق نجـات و سـعادت جمیع بشـر را تـا قیـام قیـامت تأمین فرموده و متوقف بر تمسک به دو چیز: کتاب خـدا «قرآن» و عترت «ائمه معصومین:» قرار داده فرمود: «إِنِّی تَـارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَـابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی لَنْ یَفْتَرِقَـا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْض مَـا إنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَـا لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً»

و قرآن و عـترت سـعادت و رسـتگاری را منوط به دو امر: ایمـان و تقوی دانسـته، قرآن می‌فرمایـد: «الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ؛ کسانی که ایمان آورده و از محرمات الهی اجتناب

ورزیدند، برای ایشان در زندگانی دنیا و آخرت بشارت است، کلمات الهی تبدیل پذیر نیست، این خود رستگاری بزرگ است.»
و نیز در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا* أُولئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ یَلْبَسُونَ ثِیاباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الْأَرائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقا»
و غیر از اینها از آیات و اخبار متعدده از ابواب مختلفه.
بنابراین شرط نجات و رستگاری از مهالک دنیا و آخرت و وصول به سعادت این سرا و سرای دیگر همانا ایمان و تقوا است.
و چون حقیر موفق شدم کتاب «کلم الطیب» را در اثبات عقاید حقه به رشته تحریر در آورم در نظر گرفتم رساله مختصری در بیان ایمان و تقوی نیز بنگارم تا شاید موجب تذکر و وسیله نجات خود و برادران دینی خود و مقبول درگاه حضرت احدیت و منظور نظر صاحب شریعت و باعث خشنودی حجت وقت گردد و نام این ذره بی مقدار در دفتر خدام شرع انور ثبت شود.
و اسم این کتاب را نیز از آیه شریفه «إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ» اقتباس کرده و عمل صالح گذاردم و آن را بر سه مقصد مشتمل نمودم.

## مقصد اول: در ایمان

### امر اول در معنی ایمان و حقیقت آن:

ایمان در لغت به معنی تصدیق آمده مانند آیه شریفه: «وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ کُنَّا صادِقینَ؛ و تصدیق کننده نیستی ما را هر چند ما راستگو باشیم» ؛ که مؤمن در این آیه به معنی مصداق است، و به معنی وثوق و اطمینان نیز استعمال شده چنانچه ایمان در آیه: «الَّذینَ آمَنُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمینَ» به این معنی تفسیر شده و به معنی خضوع و انقیاد نیز استعمال شده است.
و در اصطلاح شرع بین خاصه [شیعه] و عامه [اهل سنّت] اختلاف شده که مراد از ایمان چیست آیا مجرد اعتماد قلبی، یا اقرار زبانی، یـا اعمال جوارحی است؟ یا مرکب از اقرار زبانی و اعتقاد قلبی، یا اعتقاد قلبی و اعمال جوارحی یا اقرار زبانی و اعمال جوارحی؟ یا اقرار زبانی و اعتقاد قلبی و اعمال جوارحی است؟ و در دو صورت اخیر آیا اعمال جزو ایمان یا شرط آنست؟ و چون بیان اختلاف مزبور و نقل اقوال و کلمات آنان موجب تطویل کلام و چندان مفید فایده نیست لذا به آنچه حق در مقام است اکتفا می کنیم:
اصل ایمان چنانچه جمهور علمای امامیه بر آننـد عبارت از: تصدیق و اعتقاد قلبی واقعی به عقائد دینی و مذهبی است و اقرار زبانی کاشف از آن اعتقاد و اعمال جوارحی شرط ثبوت و بقاء آنست به این معنی که هرگاه کسی معتقد به عقیده باشد شرط تحقق و صدق این اعتقاد آن است که به لوازم آن ملتزم شود چه آنکه عدم التزام کاشف از بی عقیدگی است.
و دلیل بر این مطلب از وجوهی است:
۱)- ایمان در بسیاری از آیات قرآن به قلب نسبت داده شده، مانند آیه شریفه: «مِنَ الَّذینَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ؛ از کسانی که به دهانها و زبان‌های خود می گویند و دل ایشان ایمان نیاورده.»
و آیه شریفه: «أُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإیمانَ؛ این طایفه از مؤمنین کسانی هستند که خدا در دل هایشان ایمان ثبت کرده».
و آیه شریفه: «قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإیمانُ فی قُلُوبِکُمْ؛ اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده.»
۲ –) در قرآن هر کجا ذکر ایمان کرده، عمل صالح به آن مقرون نموده و این ظاهر است بر اینکه عمل جزو ایمان نیست بلکه شرط آنست و گرنه احتیاج به عطف عمل، به ایمان نبود. مانند آیه شریفه: «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» تا آخر آیات» چنانچه در

صفحه قبل ذکر شد و غیر ذلک از آیات دیگر و اخبار بسیار.

۳)- این معنی موافق معنی لغوی ایمان است چنانچه گذشت.

## امر دوم: فرق بین اسلام و ایمان

چنانچه از اخبار استفاده می‌شود بین اسلام و ایمان از جهاتی فرق است:

۱)- اسلام و ایمان هر دو عبارت از اعتقاد قلبی است ولی اسلام اعتقاد غیر راسخ و ایمان اعتقاد راسخ است و بر همین معنی آیه شریفه: «قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا» الآیه، را حمل کرده‌اند و همچنین اخباری که در فضل ایمان بر اسلام و تقوی بر ایمان و یقین بر تقوی وارد شده بر همین معنی حمل نموده‌اند.

۲)- اسلام عبارت از: التزام به اموری است که، موجب جاری شدن احکام ظاهری اسلام از قبیل طهارت بدن، حلال بودن ذبیحه، حمل فعل بر صحت، و وجوب تجهیز و جواز نکاح و حق ارث و حفظ خون و مال و عِرض و نحو اینها می گردد و تعبیر به اصول دین می کنند و ایمان عبارت از آن چیزیست که: موجب نجات آخرت و سعادت می گردد و تعبیر به اصول دین و مذهب می کنند.

۳)- اسلام عبارت از: اظهار اعتقاد به مجرد زبان است که به همین اظهار محکوم به احکام اسلام می گردد تا وقتی که خلاف آن ظاهر نشود.

و ایمان عبارت از: حقیقت اعتقاد و واقع آن است و بعضی آیه «قالَتِ الْأَعْرابُ الآیه» به این معنی حمل کرده‌اند.

۴)- اسلام عبارت از: صرف اعتقاد است بدون اینکه مقارن به اعمال جوارح باشد.

و ایمان عبارت از: اعتقاد مقرون با عمل است، چنانچه در خبری که ذیلاً نقل می کنیم به اکثر وجوه بلکه همه آنها اشاره شده.

در کتاب کافی از سماعه روایت می کند که گفت خدمت حضرت صادق ۷ عرض کردم مرا از اسلام و ایمان خبر ده که آیا مختلفند؟

فرمود: ایمان با اسلام مشارکت دارد، ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد (یعنی هر مؤمن مسلم ولی هر مسلمی مؤمن نیست).

عرض کردم: ایمان و اسلام را برای من توصیف بفرمایید؟

فرمود: اسلام شهادت به کلمه «لا اله الا الله و تصدیق به رسول خدا ۶» است که به واسطه آن خون‌ها حفظ، و نکاح‌ها و ارث آنها بر آن جاری می‌شود و بر این ظاهر جماعتی از مردمند و ایمان هدی و راه یافتن است و آن چیزی است که از صفت اسلام در دل ثابت می گردد و آنچه از عمل به واسطه آن ظاهر می‌شود و ایمان از به درجه‌ی بالاتر است، زیرا ایمان با اسلام در ظاهر مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان در باطن مشارکت ندارند و اگر چه در گفتار و صفت با هم مجتمع می‌شوند.

۵)- و بعضی اسلام را اخص از ایمان دانسته‌اند و گفتند: اسلام عبارت از ایمانست که مقرون به تسلیم و رضا هم باشد، و بر همین معنی دعای «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات» را حمل کرده‌اند.

## امر سوم: در بیان اموری که ایمان به آنها تحقق می یابد

اموری که مدخلیت در تحقق ایمان دارد از امور اعتقادیه ۵۰ امر است که به نحو فهرست در اینجا متذکر می‌شویم و تفصیل آنها به نحو کامل در «کلم الطیب» داده شده.

۱)- اعتقاد به وجود واجب الوجود صانع عالم.

۲)- واجب الوجود مستجمع جمیع صفات کمال و منزه از جمیع نقایص امکان است.

۳)- واجب الوجود دارای صفات کمالیه است که عمده آنها، علم، قدرت حیات، اراده، قدیم و ازلی و ابدی و سرمدی بودن و غنی

بودن است و به طور کلی هر صفتی که ثبوتش موجب کمال و سلبش باعث نقص و احتیاج باشد واجب الوجود داراست.

۴)- صفات واجب الوجود غیر متناهی است و محدود به حدی نیست مثل ذات او که غیر متناهی است.

۵)- علم خدا به همه چیز تعلق می گیرد و به هر چیزی احاطه دارد.

۶)- قدرتش به همه چیز تعلق می گیرد و بر هر چیزی تواناست.

۷)- هر موجودی از روی اراده حقتعالی ایجاد شده و چیزی از تحت اراده او بیرون نیست و هر چه را اراده کرده تخلف پذیر نیست.

۸)- واجب الوجود از صفات سلبیه (که از آنها به جلالیه نیز تعبیر می‌شود) منزه است و عمده آنها ترکیب، جسم یا جوهر یا عرض بودن، مرئی بودن، محل حوادث بودن، شریک داشتن، صفات زائد بر ذات داشتن و احتیاج است و به طور کلی هر صفتی که سلبش موجب کمال و ثبوتش موجب نقص و احتیاج باشد واجب الوجود از آن منزه و مبراست.

۹)- واجب الوجود مرکب نیست (به هیچ یک از اقسام ترکیب، نه ترکیب خارجی و نه ذهنی و نه وهمی) بلکه بسیط من جمیع الجهات است.

۱۰)- واجب الوجود جسم و جوهر عرض نیست و از لوازم جسمیت که مکان داشتن، دیده شدن، محل حوادث بودن و حلول و نحو اینها باشد نیز منزه است.

۱۱)- خداوند یکی است و شریک ندارد و توحید پنج قسم است:

اول: توحید ذاتی: یعنی واجب الوجود شریک و مثل و مانندی برای او نیست.

دوم: توحید صفاتی: یعنی صفات واجب الوجود عین ذات اوست و مراد از نفی معانی همین است یعنی صفات او زائد بر ذات نیست.

سوم: توحید افعالی: یعنی خداوند در افعال شریک ندراد و خالق و رازقی جز او نیست.

چهارم: توحید عبادتی: یعنی غیر او سزاوار پرستش نیست و همین مفاد کلمه «لا اله الا الله» است.

پنجم: توحید نظری: یعنی نظر و اعتماد و اتکال بنده در هر حال فقط به خدا باشد و به اسباب و وسائط نظر نداشته و آنها را مقهور حق بداند.

۱۲)- افعال صادره از حق که از آنها به صفات فعلیه جمالیه تعبیر می‌شود (مانند خلق، رزق، امانت، احیاء، عطاء، منع و غیر اینها) تابع حکمت و مصلحت است و تا مصلحت نباشد صادر نشود؛ زیرا مستلزم لغو و قبیح می‌شود.

۱۳)- حسن و قبح عقلی است و بسا به وجوه و اعتبارات مختلف می‌شود.

۱۴)- افعال الهی تمام حسن و دارای حکمت و مصلحت است و فعل قبیح و لغو و ظلم از خداوند صادر نشود و معنای عدل همین است.

۱۵)- بندگان در افعال اختیاریه نه مجبورند به طوری که مسلوب الاختیار باشند و نه مستقلند که اراده حق در افعال آنها تأثیر نداشته باشد بلکه در عین اینکه مختارند اراده و اختیارشان تحت اراده و اختیار حق است: «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»

۱۶)- توفیق و خذلان جزاء و پاداش است که خداوند در دنیا برای کسی که در طریق حق سیر کند یا از طریق منحرف شود قرار داده است و موجب سلب اختیار و منافی با عدل نیست.

۱۷)- قضا و قدر موجب جبر نمی‌شود چه آنکه خداوند مقدر فرموده که فعل از روی اختیار از انسان صادر شود.

۱۸)- مصائب و بلیات آنچه مستند به خداست تماماً از روی حکمت و مصلحت است و با عدل منافات ندارد.

۱۹)- ارسال رُسُل و اِنزال کُتب و جعل احکام و تکالیف و وعد و وعید و ثواب و عقاب لازمه عدل است و بر خدا لازم است.

۲۰)- نسخ شرایع به واسطه اختلاف مصالح و مقتضیات ازمنه و استعدادات است مانند بداء در تکوینیات.

۲۱)- خداوند برای هدایت و راهنمایی بشر به مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی انبیاء و رسولانی از ابتدا آفرینش بشر تا انقراض عالم فرستاده است.

۲۲)- انبیاء همگی معصوم و از معصیت و خطا و اشتباه و سهو و نسیان و شک بری و مصونند.

۲۳)- انبیاء دارای جمیع کمالات نفسانی و فضائل انسانی و منزه از همه رذایل اخلاقی و صفات نکوهیده و همچنین نواقص بدنی و اموری که موجب تنفر طباع است می‌باشند و از جمیع افراد امت افضلند.

۲۴)- پیغمبران دارای معجزه و یا دلیل قطعی دیگر بر صدق نبوت خود (مانند اخبار نبی ثابت النبوه و یا معصوم ثابت العصمه به نبوتشان) می‌باشند.

۲۵)- پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله ۶ افضل همه انبیاء و خاتم پیغمبران و مبعوث بر کافه جن و انس است و دین او ناسخ جمیع ادیان و تا دامنه قیامت باقی است.

۲۶)- معجزه بزرگ پیغمبر اسلام که معجزه باقیه او تا دامنه قیامت است قرآن مجید و احکام و قوانینی است که از جانب خداوند برای مصالح دنیا و آخرت بشر آورده و اخباری که از آینده تا دامنه‌ی قیامت داده است.

۲۷)- قرآن کلام خداست و هیچ تحریفی در آن روی نداده و همین سیاهی به تواتر از زمان پیغمبر ۶ تاکنون به ما رسیده است.

۲۸)- پیغمبر اسلام دارای معراج جسمانی بوده یعنی با همین بدن عنصری به قدرت حق تعالی به عالم بالا تشریف برده است.

۲۹)- آنچه پیغمبر از جانب خدا آورده همه راست و حق، و تصدیق به آنها از لوازم تصدیق به نبوت است.

۳۰)- بر نبوت سایر انبیاء دلیلی جز از راه تصدیق پیغمبر اسلام و اخبار قرآن در دست نیست و تورات و انجیل و سایر کتب عهدین چون تحریف شده و تواتر آنها چندین مرتبه قطع گردیده مدرکی بر نبوت آنان نمی‌باشد علاوه بر اینکه کفریات و مطالب خلاف عقلی که در این کتب است دلیل بارزی بر بطلان و تحریف آنهاست.

۳۱)- وجود امام و خلیفه و حجت بعد از رحلت حضرت رسالت تا قیامت لازم، و جعلش بر خدا به مقتضای حکمت حتم، و نصبش بر پیغمبر ۶ واجب، و بقاء دین و قرآن و مسلمین منوط به آنست.

۳۲)- شرایطی که در انبیاء معتبر است (از عصمت و افضلیت و دلیل قطعی بر صدق دعوی) در اوصیاء نیز معتبر است.

۳۳)- خلافت خلفاء سه گانه و بنی امیه و بنی عباس و سایر خلفاء جور باطل است زیرا هیچ یک از شرایط در آنها نبوده و مطاعنی را دارا بوده اند که مانع لیاقت آنها برای خلافت بوده است.

۳۴)- خلیفه بلافصل پیغمبر ۶ امیرالمؤمنین علی ۷ است چون دارای جمیع شرایط امامت و خلافت بوده و ادله عقلی و نصوص قرآنی و اخبار متواتره بر خلافتش قائم است.

و آن حضرت بعد از پیغمبر ۶ از جمیع مخلوقات الهی از انبیاء و ملائکه و سایر اوصیاء در جمیع شئونات افضل و اکمل است.

۳۵)- جانشینان پیغمبر ۶ بعد از امیرالمؤمنین ۷ ۱۱ نفر اولاد آن حضرت می‌باشند به نص متواتر از پیغمبر ۶ و از هر یک از سابقین آنان بر لاحقین آن‌ها، و ایشان دارای همه شرایط امامت و خالی از همه موانع بوده‌اند.

۳۶)- دوازدهمی آنان فرزند امام حسن عسکری ۷، زنده و به حفظ الهی از نظرها غائب است و زود باشد که ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۳۷)- برای ظهورش علائم و نشانه‌های حتمیه است که تا آنها واقع نشود ظاهر نگردد، مانند: خروج سفیانی و خسف بیداء و صیحه آسمانی و خروج یمانی و قتل نفس زکیه بین رکن و مقام، و هر کس قبل از پیدا شدن این نشانه‌ها دعوی ظهور کند (مانند باب و بهاء و امثال اینها کذاب و مفتریست).

۳۸)- در غیبت صغری که تقریباً هفتاد سال طول کشید امام دوازدهم ۴ چهار نائب خاص داشت (عثمان بن سعید عمروی، محمد بن

عثمان، حسین بن روح نوبختی ، علی بن محمد سمری) که یکی بعد از دیگری به نیابت از طرف آن حضرت منصوب بودند و در حین رحلت چهارمی آنها توقیع از آن حضرت صادر شد که مردم در امور دینی خود باید به روات اخبار ما که مجتهدین جامع الشرایط باشند رجوع نمایند.

۳۹)- پس از ظهور حضرت حجت رجعت واقع خواهد شد و دوره رجعت به قیامت متصل می گردد.

۴۰)- صدیقه طاهره فاطمه زهرا ۳ معصومه و طاهره و دارای جمیع شئون انبیاء و ائمه بوده در حالی که نه پیغمبر و نه امام بوده است.

۴۱)- معاد یعنی: بازگشت همه مکلفین در روز قیامت برای پاداش اعمالی که در این عالم داشته از خوب یا بد، از ضروریات دین اسلام بلکه جمیع ادیان است.

۴۲)- موت یعنی: قطع علاقه و تصرف روح انسانی از بدن و قبض آن به توسط قابض ارواح (ملك الموت) و ملائکه اعوان او، حق است و باید به آن معتقد بود.

۴۳)- روح انسانی پس از مفارقت از این بدن فانی نمی‌شود بلکه به قالب مثالی تعلق می گیرد و تا وقوع قیامت در عالم برزخ یا متنعم به نعمت های برزخی (اگر از نیکان باشد) و یا معذب به عذاب‌های برزخی است (هرگاه از بدان باشد).

۴۴)- سئوال قبر که عبارت از: بازگشت روح انسانی به بدن روح حیوانی برای سئوال پاره‌ای از عقاید است حق است.

۴۵)- فردای قیامت روح انسانی به همین بدن عنصری مادی تعلق می گیرد و وارد صحرای محشر می‌شود، اگر از خوبان باشد نامه عملش به دست راست و اگر از بدان باشد از عقب سر به دست چپ داده شود و در محکمه عدل الهی از او سئوال و به حساب او رسیدگی گردد و اعمالش در میزان عدل الهی سنجیده شود و اگر قابل تفضل نباشد به مقتضای عدل درباره او حکم شود و اگر قابل تفضل باشد به فضل با او رفتار شود.

۴۶)- صراط که عبارت از: جسر جهنم است باید همه از آن عبور کنند هر که اهل نجات باشد از آن به طرف بهشت رهسپار شود و هر که اهل هلاکت باشد از آن در دوزخ افتد.

۴۷)- اموری که باعث نجات اهل ایمان است عبارت است از: اخلاق فاضله، اعمال صالحه، احسان به مخلوقات الهی، توسل به خانواده عصمت و طهارت، شفاعت پیغمبر و آل و سعه رحمت و مغفرت الهی.

۴۸)- شفعاء قیامت چنانچه شفاعت می کنند مخاصمه هم می‌نمایند.

۴۹)- بهشت دار رحمت و نهمت و رضوان الهی و محل تنعم اهل ایمان است و هر که در آن داخل شود ابدالاباد متنعم به نعمت های جسمانی و روحانی است و جهنم دار نقمت و عذاب و سخط الهی و شکنجه کافران و معاندان و منافقان و اهل ضلالت و بدعت است و هر که در آن داخل شود ابدالاباد معذب است، مگر جمعی که معاند و مقصر تام نبوده که پس از مدتی ممکن است نجات یابند.

۵۰)- قاصرین از کفار و مستضعفین و مجانین و اطفال و کفار و امثال اینها نه داخل بهشت شوند و نه داخل دوزخ گردند بلکه در جایی که خدا می‌داند به پاره ای از نعم به قدر قابلیت آنها نگاه داشته شوند.

## امر چهارم: در مراتب و درجات ایمان

مراتب و درجات ایمان، از حیث قوت و ضعف در اعتقادات و کمی و زیادی و درستی و نادرستی اعمال و کثرت و قلت و شدت و ضعف در اخلاق مختلف می‌شود و هر چه اعتقاد قوی‌تر و محکم‌تر و اخلاق نیکوتر و عمل خالص‌تر و بیشتر باشد ایمان قوی تر است و هر چه اینها ضعیف‌تر باشد ایمان ضعیف‌تر خواهد بود.

از این جهت در اخبار مراتب ایمان مختلف ذکر شده، در بعضی اخبار هفت مرتبه و در برخی ده مرتبه و در بعضی دیگر ۴۹ جزء

برای ایمـان ذکر کرده و برای هر جزیی اعشـاری قرار داده و در برخی دیگر درجـات ایمان را به پله‌های نردبان تشبیه کرده‌اند و در پاره‌ای از اخبـار ایمـان را بر دو قسم کرده‌انـد: ایمان مستقر (یعنی ایمانی که ثابت و پابرجا باشـد و به حوادث و ابتلائات و شـبهات زائـل نگردد) و ایمـان مسـتودع (یعنی ایمـانی که به واسـطه حوادث روزگـار و ابتلائـات و امتحانـات و القـاء شـبهات متزلزل یا زائل گردد).

و در جمعی از اخبار مرتبه تقوی را فوق ایمان و یقین را فوق تقوی قرار داده و در بعضـی اخبار دیگر برای یقین سه مرتبه ذکر شده، مرتبه علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین.

علم الیقین: عبـارت از یقینی است که از راه برهـان و اسـتدلال حاصل گردد.ماننـد: یقینی که به وجود آتش از دیـدن دود پیـدا می شود.

عین الیقین: یقینی است که از راه مشاهـده قلب و صـفای بـاطن حصول یابـد نظیر یقینی که به وجود آتش از دیـدن خود آتش پیـدا می‌شود.

حـق الیقین: یقینی است که نـور آن سراسـر وجـود انسـان را فرا گیرد. ماننـد: یقینی که به وجود آتش از سوختن در آن حاصـل می گردد.

## امر پنجم: در ارکان و دعائم ایمان

در کتاب وافی از جابر از حضـرت باقر ۶ روایت کرده که فرمـود از امیرالمؤمنین ۷ از ایمان سـئوال شد حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْإِیمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْیَقِینِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِکَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَ الْإِشْفَاقِ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهِدَ فِی الدُّنْیَا هَانَتْ عَلَیْهِ الْمُصِیبَاتُ وَ مَنْ رَاقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَیْرَاتِ وَ الْیَقِینُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ وَ تَأَوُّلِ الْحِکْمَةِ وَ مَعْرِفَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِینَ فَمَنْ أَبْصَرَ الْفِطْنَةَ عَرَفَ الْحِکْمَةَ وَ مَنْ تَأَوَّلَ الْحِکْمَةَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ وَ مَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَکَأَنَّمَا کَانَ مَعَ الْأَوَّلِینَ وَ اهْتَدَى إِلَى الَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ نَظَرَ إِلَى مَنْ نَجَا بِمَا نَجَا وَ مَنْ هَلَکَ بِمَا هَلَکَ وَ إِنَّمَا أَهْلَکَ اللَّهُ مَنْ أَهْلَکَ بِمَعْصِیَتِهِ وَ أَنْجَى مَنْ أَنْجَى بِطَاعَتِهِ وَ الْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ غَامِضِ الْفَهْمِ وَ غَمْرِ الْعِلْمِ وَ زَهْرَةِ الْحُکْمِ وَ رَوْضَةِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمِیعَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُکْمِ وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ یُفَرِّطْ فِی أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِی النَّاسِ حَمِیداً وَ الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الصِّدْقِ فِی الْمَوَاطِنِ وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِینَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْکَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَ أَمِنَ کَیْدَهُ وَ مَنْ صَدَقَ فِی الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِی عَلَیْهِ وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِینَ غَضِبَ لِلَّهِ وَ مَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ فَذَلِکَ الْإِیمَانُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ.»

(ترجمه): خـدای تعالی ایمان را بر چهار سـتون: صبر، یقین، عـدل و جهاد قرار داد، و صبر را بر چهار شـعبه: شوق، اشـفاق (خوف)، زهد و ترقب (انتظار) منشعب فرمود.

پس کسـی که مشـتاق بهشت باشـد شـهوات نفسانی را ترک کنـد، و کسـی که از آتش دوزخ بترسـد از محرمات اعراض نمایـد، و کسی که در دنیا بی رغبت باشد مصائب بر او آسان شود، و کسی که منتظر مرگ باشد در خیرات مساعدت و شتاب کند،

و یقین بر چهار شـعبه است: فطانت و زیرکی را وسیله بصیرت و بینایی قرار دادن، حکمت را به واسطه تدبر کشف کردن، معرفت به چگونگی عبرت گرفتن از امور و شـناختن روش پیشینیان، پس کسی که فطانت و زیرکی را وسیله بصیرت و بینایی قرار داد حکمت را می‌شناسد و کسی که حکمت را به واسطه تدبر کشف کرد عبرت را می‌شناسد، و کسـی که عبرت را شناخت رو پیشینیان را می شناسـند و کسی که روش پیشینیان را شناخت پس گویا با آنان بوده و راه یافته به آن طریقی که قویمترین و پایدارترین راههاست و

نظر کرده بـه آن کسـانی کـه نجـات یـافته انـد که به چه وسـیله نجـات یـافته و به آن کسـانی که هلاـک شـده به چه جهت هلاـک گردیده‌اند، و همانا خدا هر کسـی را هلاک کرده به واسـطه معصیتش هلاک نموده و هر که را نجات داده به واسطه طاعتش نجات داده است.

و عدل بر چهار شعبه است: فهم عمیق و کنجکاو، علم کثیر، حکم واضحه و حلم وسیع، پس کسی که فهیم شد همه دانش را کشف کند و کسی که دانا باشد حکم شرایع را بشناسد و کسی که حلم ورزید در امر زندگی افراط نکند و در میان مردم پسندیده باشد.

و جهاد بر چهار شـعبه است: امر به معروف، نهی از منکر، راستی و حقیقت در جمیع موارد و دشمنی داشتن نابکاران؛ پس کسی که امر به معروف کند پشت مؤمن را محکم گرداند، و کسی که نهی از منکر نماید بینی منافق را به خاک مالد و از کید او ایمن شود و کسـی که راستی و حقیقت را پیشه خود کند، آنچه قضاء الهی است برای او واقع شود و کسـی که فاسـقان را دشمن دارد برای خدا خشمگین شده و هر که برای خدا خشمگین شود خدا برای او خشمگین گردد، این ایمان و ارکان و شعبه های اوست.

## امر ششم: در صفات مؤمن

در قرآن مجید خداوند کریم می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذينَ هُمْ فی صَـلاتِهِمْ خاشِـعُونَ * وَ الَّذينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذينَ هُمْ لِلزَّكـاةِ فـاعِلُونَ * وَ الَّذينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حـافِظُونَ * إلاَّـ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ مـا مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومينَ * فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِـكَ فَأُولئِـكَ هُـمُ العـادُونَ * وَ الَّذيـنَ هُمْ لِأَمانـاتِهِمْ وَ عَهْـدِهِمْ راعُـونَ * وَ الَّذينَ هُمْ عَلی صَـلَواتِهِمْ يُحـافِظُونَ * أُولئِـكَ هُمُ الْوارِثُونَ * الَّذينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فيها خالِدُونَ؛ به تحقیق مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نماز خود خاشع و خوفناکند و آنان که از لغو و کـار بیهوده اعراض کننـده انـد، و آنـان که زکات حقوق مالی خود را ادا کننـده انـد، و آنان که فرج های خود را نگاه دارنـده انـد مگر نسبت به زنان خود و کنیزانی که مالک شده اند پس در این موارد ایشان ملامت کرده نشوند، مگر کسانی که غیر از زنـان خود و کنیزان خود را برای مباشـرت طلب کننـد پس آنـان تجاوز کارانـد، و آنان که نسبت به امانت ها و پیمان های خود رعایت کنندگانند، و آنان که بر نماز های خود مراقبت و محافظت کنندگانند، اینان «یعنی مؤمنانی که دارای این صـفاتند» وارثانند: آن چنان وارثانی که بهشت فردوس را به میراث می برند در حالی که در آن بهشت جاودانند».

و در کتاب کافی روایت کرده که رسول خدا ۶ به قومی گذشت ، پس فرمود: شما کیستید؟

عرض کردند: یا رسول الله! ما گروه مؤمنانیم.

فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟

عرض کردند: راضی بودن به قضاء الهی و تفویض نمودن امور به خدا، و تسلیم بودن نسبت به اوامر الهی، پس حضرت فرمود: اینان دانشـمندان و بردبـارانی هسـند که نزدیک است به واسـطه حکمت به مرتبه پیغمبران برسـند، پس اگر شـما راسـتگویید آنچه در آن سکونت نمی‌کنید نسازید و آنچه نمی‌خورید جمع نکنید و از خدایی که به سوی او بازگشت شماست بترسید.

و نیز در کتاب کافی از حضرت صادق ۷ روایت کرده که فرمود: «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ وَقُوراً عِنْدَ الْهَزَاهِزِ صَبُوراً عِنْدَ الْبَلَاءِ شَكُوراً عِنْدَ الرَّخَاءِ قَانِعاً بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ- لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَ لَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمَ وَزِيرُهُ وَ الْعَقْلَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَ الرِّفْقَ أَخُوهُ وَ اللِّينَ وَالِدُه.»

سزاوار است برای مؤمن که در او هشت خصـلت باشـد: در فتنه هـا و شدائـد سـنگین و پابرجا، و هنگام بلا شـکیبا، و هنگام نعمت و سعه عیش شـکر گزار، و به آنچه خدا او را روزی نموده قانع باشد، با دشـمنان سـتم نکند، و دوسـتان را به زحمت و تحمل و مشقت نینـدازد، بـدنش از جهت عبادت و خدمت به خلق در زحمت، و مردم از او در راحت باشـند، دانش یار مؤمن و بردباری مشاور او و شکیبایی امیر لشکر او و مداراۀ برادر او و نرمی با مردم پدر اوست.

و آیات و اخبار در صفات مؤمن بسیار است و چون بنای این رساله بر اختصار است؛ لذا به همین مقدار اقتصار می‌شود.

## امر هفتم: در فضل مؤمن و فضیلت ایمان

اخبار در فضیلت و مزیت مؤمن بسیار است و ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱)- در کتاب سفینه البحار از رسول خدا ۶ روایت کرده که فرمود:

«مثل مؤمن نزد خدا، مثل ملک مقرب است، و به درستی که مؤمن نزد خدا از ملک مقرب (از جهت منزلت) بزرگتر است.»

۲)- در لئالی الاخبار در باب ۶ و ۹ از حضرت صادق ۷ روایت کرده که فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که برای مؤمن چه مقامی نزد خداست؛ هر آینه سر انقیاد و خضوع نسبت به او فرود می‌آوردند، به درستی که خدای تعالی برای مؤمن نامی از نامهای خود جدا نموده است».

۳)- و نیز در لئالی الاخبار از حضرت صادق ۷ روایت کرده که فرمود: «احترام مؤمن فقیر نزد خدا از آسمان‌های هفتگانه و زمین های هفتگانه و فرشتگان و کوهها و آنچه در آنهاست بزرگتر است.»

۴)- و نیز در لئالی الاخبار از حضرت صادق ۷ روایت کرده که فرمود: «احترام مؤمن از کعبه بیشتر و بزرگتر است و به تحقیق خدای تعالی پیغمبرش را امر کرد به گفته خود که «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ» (بال مرحمت خود را برای کسانی از مؤمنان که تو را پیروی می‌کنند بگشای) و مدح فرمود: کسانی که برای مؤمنین کوچکی می‌کنند.

۵)- و نیز در لئالی الاخبار در باب ۹ روایت کرده که: «هر آینه نور مؤمن برای اهل آسمانی‌ها می‌درخشد چنانچه نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد».

و آیات قرآنی که در مدح مؤمنین و اخباری مکه در فضیلت آنها وارد شده بسیار است و بس است در فضیلت مؤمن اینکه سعادت و نجات منحصر به اوست و در فضیلت ایمان که شرط صحت جمیع اعمال است و هیچ عملی بدون آن مورد قبول حضرت پروردگار نیست.

## مقصد دوم: در تقوای ظاهر

### اشاره

تقوی به معنی اجتناب و پرهیز کردن از اموری است که برای رسیدن انسان به مقصود و مطلوبش مانع یا مضر باشد، و چنانچه طالب صحت باید از اموری که به سلامتی مزاج او خلل وارد می‌سازد اجتناب ورزد و طالب سود تجارت باید از کارهایی که برای تجارتش زیان‌آور است بپرهیزد و طالب زراعت باید از چیزهایی که حاصلش را بر باد می‌دهد دوری جوید همین طور طالب سعادت و فیوضات آخرت باید از اموری که برای نیل به این مقصد مانع و مضر است احتراز کند، و برای تقوی درجاتی ذکر کرده اند:

۱)- پرهیز از اموری که موجب خلود در عذاب می‌شود و آدمی را به کلی از سعادت محروم و از فیوضات الهی مهجور می‌گرداند و آن پرهیز از عقاید باطله از کفر و شرک و بدعت و ضلالت و انکار ضروری دین و مذهب و بالاخره اموریست که موجب زوال ایمان «و لو در حین موت» گردد.

۲)- پرهیز از معاصی کبیره و اصرار بر صغیره و منافیات مروت و این محقق ملکه عدالت شرعی است که در مجتهد، مفتی، قاضی، شاهد و امام جماعت و نحو اینها شرط است بلکه بر تمام مؤمنین تحصیل آن واجب و لازم است.

۳)- پرهیز از جمیع معاصی حتی معاصی صغیره و این معنی عصمت است که در پیغمبر و امام شرط می‌باشد، و این خود دارای مراتب و درجاتی است و اعلی مرتبه آن اجتناب حتی از ترک اولی می‌باشد و این مخصوص خاندان عصمت و طهارت : است.
۴)- پرهیز از جمیع مکروهات بلکه مباحات جز به مقدار ضرورت و اقتصار به واجبات و مستحبات و این نیز همان اعلی درجه عصمت است که اختصاص به خاندان نبوت دارد.
و ما در این مقصد، منظورمان بیان مرتبه دوم از تقوی است که پرهیز از معاصی کبیره و اصرار بر صغیره باشد و این مقصد را در ذیل دو امر بیان می کنیم:

## امر اول در معاصی کبیره و اقسام آن

### اشاره

معاصی کبیره به دو قسم منقسم می‌شود: قسم اول: عبارت از ترک واجبات و فرائض الهی است که ترک آنها معصیت کبیره شمرده شده و به تارک آنها وعده عذاب داده شده است و قسم دوم: عبارت از فعل محرماتی است که به مرتکب آن وعده عذاب داده شده یا در لسان شرع معصیت کبیره شمرده شده است.

### قسم اول: فرائض و واجباتی که ترک آنها گناه کبیره است:

#### ۱)- نماز

که در اخبار بر تارک آن اطلاق کافر شده و اگر از روی بی‌اعتنایی باشد، مسلماً موجب کفر است؛ زیرا برگشت آن به انکار ضروری دین می‌شود، بلکه تضییع آن هم موجب زوال ایمان است هرگاه موفق به توبه نشود چنانچه مستفاد از اخبار است.
و نماز دارای دو جنبه است: ظاهری و باطنی، جنبه ظاهری نماز، عبارت از شرایط و اجزاء است از قبیل: طهارات ثلاث (وضوء یا غسل یا تیمم)، طهارت بدن، شرایط لباس و مکان، مراعات قبله و وقت و از قبیل تکبیره الاحرام، قرائت حمد و سوره به قرائت صحیح در دو رکعت اول و تسبیحات اربعه یا حمد تنها در دو رکعت آخر، رکوع، سجود، تشهد، سلام، قیام و قعود، سایر اذکار واجبه، ترتیب، موالات، طمأنینه و شناختن شکیات و سهویات و مبطلات و سایر احکام واجبه که باید طبق فتوای مجتهد مرجع تقلید انجام گیرد.
و جنبه‌ی باطنی آن عبارت از: نیّت و قصد قربت و خلوص است که واجب می‌باشد و حضور قلب و خشوع و خضوع و التفات و توجه به معانی و اشارات اقوال و افعال نماز و تعظیم پروردگار و خوف و رجاء و حیاء و نحو اینهاست که شرایط قبول و کمال آنست و به واسطه اینها مراتب و درجات نماز مختلف و متفاوت می گردد و همچنین ازاله اموری که مانع از قبول است از اخلاق رذیله و اعمال سیئه.

#### ۲)- زکات

که ترکش به نص اخبار و مستفاد از آیات موجب کفر می‌شود و در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ»
در کافی از ابوبصیر از حضرت صادق ۷ روایت کرده که فرمود: «مَنْ مَنَعَ قِیرَاطاً مِنَ الزَّکَاةِ فَلْیَمُتْ إِنْ شَاءَ یَهُودِیّاً أَوْ نَصْرَانِیّا؛ هر کس

قیراطی از زکات را ندهد باید به دین یهود یا نصاری بمیرد».
و نیز در کافی و فقیه و تهذیب از ابوبصیر از حضرت صادق ۷ روایت کرده‌اند که فرمود: «مَنْ مَنَعَ قِیرَاطاً مِنَ الزَّکَاةِ فَلَیْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ؛ هر که قیراطی از زکات را ندهد نه مؤمن است و نه مسلمان و قول خدای تعالی اشاره به همین مانع زکات است که می گوید: پروردگارا مرا برگردان تا شاید عمل صالحی به جای آورم در آنچه رها کردم.»
و زکات به نه چیز تعلق می گیرد: غلات اربعه «گندم، جو، خرما و کشمش» و انعام ثلاثه «گاو، گوسفند و شتر» و نقدین «طلا و نقره سکه دار» که هر کدام به حد نصاب رسید باید به مقدار مقرر و تحت شرایطی که در کتب فقهیه مذکور است بدهند.

### ۳)– خمس

که ترک آن چنانچه از آیه خمس استفاده می‌شود مشعر به عدم ایمان است؛ زیرا بعد از آن که امر به دادن خمس می کند می فرماید: «إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ» و عذاب تارک آن از همه سخت‌تر است، زیرا ظلم در حق امام است و جزو ظالمین به آل محمد ۶ محسوب و مشمول لعن واقع می‌شود مخصوصاً در زیارت عاشورا «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد الخ».
و خمس به هفت چیز تعلق می گیرد: غوص (چیزهایی که به واسطه غواصی در دریا به دست می‌آید)، معدن، گنج و این سه چیز دارای نصاب است، و غنائم دار الحرب اگر به اذن امام یا نائب امام باشد، و زمینی که اهل ذمه بخرند، و مال مختلط به حرام که نه مقدار آن و نه صاحبانش معلوم باشد، و فوائد تجارت و کسب هرگاه زائد بر مؤنه باشد.
و خمس دو قسمت می‌شود: یک قسمت سهم سادات که به فقراء و ایتام و ابن سبیل و سادات باید داد و قسمت دیگر سهم امام است که در زمان غیبت باید به اذن مجتهد جامع الشرایط به مصرف مطابق فتوای مرجع تقلید رسانند.

### ۴)– روزه ماه رمضان

که ترکش گناه بسیار بزرگ است و در مرتبه اول و دوم و سوم موجب تعزیر و اگر به مرتبه چهارم برسد به اتفاق همه موجب قتل است و کفاره آن آزاد کردن بنده یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین را اطعام نمودن به طور تخییر است و اگر افطار به حرام شود باید کفاره جمع بدهد به علاوه قضای روزه که در هر صورت باید به جای آورد.
و روزه امساک نمودن از ده چیز است: خوردن، آشامیدن، جماع، استمناء، کذب بر خدا و رسول و امام، و با حدث جنابت یا حیض یا نفاس بلکه استحاضه فی الجمله در موقع لزوم غسل صبح باقی ماندن، گرد و غبار و دود و بخار غلیظ به حلق رسانیدن، عمداً سر زیر آب کردن، قی کردن و اماله نمودن که باید شخص روزه دار از طلوع فجر تا مغرب شرعی به قصد قربت و بدون قصد منافی از این امور خودداری کند.

### ۵)– حج که بر هر کس مستطیع شود واجب است

#### اشاره

و ترکش گناه کبیره موبقه است و در قرآن کریم بعد از دستور حج می‌فرماید: «وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» و در اخبار

دارد که اگر کسی بمیرد و تارک حج باشد به دین اسلام از دنیا نمی‌رود مگر موفق به توبه شود و واجب است از ترکه او بردارند و نائب بگیرند که حج او را انجام دهند.

و حج برای اکثر مرکب از دو واجب است: عمره تمتع

### حج، و عمره. پنج واجب دارد:

### اشاره

۱)- احرام از یکی از مواقیت یا محاذی آنها؛ ۲)- طواف؛ ۳)- نماز طواف؛ ۴)- سعی صفا و مروه؛ ۵)- تقصیر.

### حج پانزده واجب دارد:

۱)- احرام از مکه هشتم ذی الحجه و بهتر از مسجد الحرام، حجر اسماعیل یا مقام ابراهیم است؛ ۲)- وقوف به عرفات در روز عرفه از ظهر تا مغرب؛ ۳)- وقوف به مشعر شب عید قبل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب؛ ۴)- رمی جمره عقبه روز عید قربان در منی؛ ۵)- قربانی در منی؛ ۶)- تقصیر یعنی سر تراشیدن یا ناخن یا شارب زدن؛ ۷)- طواف کعبه؛ ۸)- نماز طواف؛ ۹)- سعی صفا و مروه؛ ۱۰)- بیتوته در منی شب یازدهم و دوازدهم؛ ۱۱)- رمی جمرات ثلاث روز یازدهم و دوازدهم؛ ۱۲)- طواف نساء؛ ۱۳)- نماز طواف؛ ۱۴)- توقف در منی روز دوازدهم تا ظهر پس از رمی جمرات؛ ۱۵)- هرگاه شب سیزدهم در منی ماند باید روز سیزدهم رمی جمرات بکند و تفصیل هر یک از اینها در رسائل عملیه مناسک حج مسطور است.

### ۶ و ۷)- امر به معروف و نهی از منکر که ترکش گناه کبیره است

### اشاره

و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «باید امر به معروف و نهی از منکر نمایید و الا بدان شما بر خوبان شما مسلط شوند پس خوبان شما دست به دعا بردارند و دعای ایشان مستجاب نشود.» و در قرآن مجید می‌فرماید: «لَوْ لا ـ يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ؛ چرا نهی می‌کنند مربیان و دانشمندان از گفتار گناه ایشان و از مال حرام خورد ایشان، هر آینه بد عملی انجام می‌دهند».

و آیات و اخبار در تأکید امر به معروف و نهی از منکر و مذمت و عقاب تارک آن بسیار است که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد.

ولی باید دانست که این واجب نیز مانند واجبات دیگر باید طبق مقررات شرع و شرایط آن انجام گیرد و تا درجات پایین مؤثر است به درجات بالاتر نباید مبادرت شود

### عمده شرایط امر به معروف و نهی از منکر چهار چیز است:

۱)- معرفت معروف و منکر؛ ۲)- احتمال تأثیر؛ ۳- امن از ضرر؛ ۴)- تارک معروف یا فاعل منکر آثار پشیمانی در او ظاهر نشده

باشد و مانند امر به معروف است ارشاد جاهل و هدایت ضال.

۸)- جهاد که ترک آن و فرار از آن از گناهان بزرگ است و در قرآن مجید می‌فرماید: «وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَهٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ؛ و کسی که در ورز جنگ پشت خود را به کفار بگرداند مگر اینکه میل کننده باشد از طرفی به طرف دیگر برای کازار یا پناه برنده باشد به طرف گروهی از مسلمانان، پس به تحقیق به غضب خدا برگشته و جایگاه او جهنم استت و بد محل بازگشتی است محل بازگشت او».

و همچنین ترک واجبات دیگر از قبیل دفاع از مبدعین و دشمنان دین و تحصیل علوم لازمه و اعلاء کلمه اسلام و اداء حقوق واجبه و اداء دین و حفظ نفس محترمه و اطاعت زوج و والدین و اطاعت حکم مجتهد و ازاله نجاست از مسجد و تجهیز موتی و نحو اینها که بسا بر مکلف واجب می‌شود.

### قسم دوم از گناهان کبیره:

### اشاره

این قسم از گناهان بر سه دسته است:

### دسته اول:

راجع به امور اعتقادیه، از قبیل شرک، کفر، ضلالت، انکار یکی از اصول دین یا مذهب، انکار یکی از ضروریات دین، انکار ماجاء به النبی، اعتقاد به مذاهب باطله، بدعت گذاردن در دین و مذهب و نحو اینها که موجب کفر و خروج از ربقه ایمان و خلود در نیران می گردد. چنانچه در مقصد اول اشاره شد.

### دسته دوم:

راجع به پاره‌ای از اخلاق رذیله است که در مقصد سوم به آنها اشاره می‌شود.

### دسته سوم:

راجع به افعال جوارح است که درا ین مقصد متذکر می‌شویم و آنها نیز بسیار است:

)- دروغ و سخت‌ترین اقسام آن دروغ بر خدا و رسول۶ و ائمه هدی : است و در آیات و اخبار از آن مذمت بسیار شده و مشمول شدیدترین عقاب قرار داده اند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ؛ همانا دروغ می‌بندند کسانی که ایمان به آیات خدا ندارند».

و در کتاب جامع السعادات از حضرت باقر ۷ روایت کرده که فرمود: «خدای تعالی برای بدی‌ها قفل‌ها قرار داده و کلید این قفل‌ها میخوارگی است و دروغ گفتن بدتر از میخوارگی است».

ولی حرمت کذب اقتضایی دارد (یعنی قابل تغییر است مقابل حرمت ذاتی مثل ظلم که قابل تغییر نیست) که بسا به واسطه مقتضیات و مصالحی جایز بلکه واجب می‌شود لکن اقتضاء مصلحت باید عقلایی باشد و به مجرد استفاده بلکه خیال استفاده نمی‌شود اقدام به دروغ نمود.

۲)- محاربه با اولیاء خدا.

۳)- فساد در روی زمین چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّما جَزاءُ الَّذینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظیمٌ؛ همانا جزای کسانی که محاربه با خدا و رسول می‌کنند و سعی در فساد روی زمین می‌نمایند این است که کشته شوند یا به دار کشیده شوند یا دست چپ و پای راستشان بریده گردد یا نفی بلد گردند این خواری اینان در زندگی دنیاست و در آخرت برای ایشان عذاب بزرگی است.»

۴)- کشتن نفس محترمه، در قرآن می‌فرماید: «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظیماً؛ کسی که مؤمنی را عمداً بکشد جزاء او دوزخ است در حالی که در آن جاودان است و غضب و لعنت خدا برای اوست و خدا عذاب بزرگ برای او مهیا نموده».

۵)- عقوق والدین که در قرآن کریم در ردیف شرک شمرده و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «زنهار از عقوق پدر و مادر حذر کنید که بوی بهشت از هزار سال راه استشمام می‌شود و عاق والدین و قاطع رحم آن را استشمام نمی کند تا آخر حدیث.»

۶)- خوردن مال یتیم: در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعیراً؛ کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا آتش در شکم‌های خود می‌خورند و به زودی در آتش افروخته افکنده شوند».

۷)- قذف محصنه، یعنی نسبت به زنا به زن مؤمنه یا مرد مؤمن دادن که موجب حد می‌شود و حد آن هشتاد تازیانه است و در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ؛ کسانی که زنان عفیفه مؤمنه که بی خبرند از آنچه به آنها نسبت می‌دهند به زنا نسبت دهند در دنیا و آخرت لعنت شوند و برای ایشان عذاب بزرگی است.»

۸)- قطع رحم: که موجب قطع رحمت الهی است و مراد از قطع رحم اعراض و جدایی و بی‌اعتنایی و عداوت با خویشان است و به زبان عرف قهر کردن از آنهاست و در آیات و اخبار از آن مذمت بسیار شده و در ردیف عقوق والدین شمرده شده، چنانچه گذشت.

۹)- سحر و شعبده بازی، در اخبار بر ساحر اطلاق کافر شده و در کتاب مکاسب شیخ انصاریu روایت کرده که آخر عهد او با اسلام است.

۱۰)- زنا، و آن دارای اقسام مختلف است از قبیل زنای با محارم و زنای محصنه و غیر محصنه و زنای با کتابیه و کنیز و هر کدام حد مخصوصی دارد، مانند: قتل و رجم و تازیانه و نحو اینها، و آن از معصیت های بزرگ است و در قرآن می‌فرماید: «وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبیلاً؛ و نزدیک به زنا مروید، به درستی که آن عمل زشتی است و بد راهی می‌باشد». و در کافی از حضرت صادق ۷ روایت کرده که فرمود: «مَنْ زَنَی خَرَجَ مِنَ الْإِیمَانِ» الحدیث. (کسی که زنا کند از ایمان خارج شده است).

۱۱)- لواط، که عمل قوم لوط است و در آیات قرآن مذمت بسیار شدید از آن شده و در کتاب وسائل الشیعه از کافی از حضرت صادق ۷ از امیرالمؤمنین ۷ روایت کرده که: «لواط بیرون دبر است و اما در دبر آن کفر به خداست.» و حدش هم بسیار سخت است و آن کشتن یا از جای بلند پرت کردن یا سوزانیدن است.

۱۲)- سرقت و دزدی، که اگر به حد نصاب و از حرز باشد حدش قطع دست است. چنانچه صریح قرآن است: «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللَّهِ» و در کافی از محمد بن حکیم از موسی بن جعفر۸ روایت می کند که فرمود: رسول خدا ۶ فرمود: «لَا یَزْنِی الزَّانِی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا یَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»

۱۳)- قسم دروغ، که عذاب آن سخت‌تر از دورغ است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هر که به قسم دروغ متاع خود را

بفروشد از جمله کسانی است که خداوند در روز قیامت با او سخن نگوید و نظر رحمت بر او نیفکند و عمل او را قبول نکند.»

۱۴)- شهادت دروغ، که علاوه بر دروغ بودن موجب تضییع حقوق مردم یا القاء در مفسده یا تغییر احکام الهی می‌شود که هر یک در حد خود کبیره است و از رسول خدا ۶ روایت شده که: «کسی که شهادت به دروغ دهد با بت پرست مساوی است.»

۱۴)- کتمان شهادت، در قرآن صریحاً نهی فرموده: «وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ؛ کتمان شهادت مکنید چه کسی که کتمان شهادت کند دلش گناهکار است».

۱۵)- خلف عهد و نذر و قسم که از گناهان کبیره و موجب کفاره است و در قرآن مجید می‌فرماید: «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلاً؛ به عهد وفا کنید، به درستی که عهد مورد سئوال قرار می گیرد».

۱۶)- تغییر وصیت و ترک عمل به آن، چنانچه در قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَی الَّذینَ یُبَدِّلُونَهُ؛ کسی که وصیت را تبدیل کند بعد از آن که می‌شنود پس همانا گناه آن بر آن کسانی است که آن را تبدیل می کنند.»

۱۷)- شرب خمر و هر مست کننده‌ای که علاوه بر اینکه موجب حد است مضر به بدن و مزیل عقل نیز می‌باشد و چنانچه در ضمن دروغ متذکر شدیم کلید در هر معصیتی است و در خبری که از کافی درباره گناه زنا نقل نمودیم و بعد از آن می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ* إِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؛ ای گروه مؤمنان همانا خمر و قمار و بتان منصوبه و تیرهای اقداح همه اینها پلیدی و از عمل شیطان است پس از آن اجتناب کنید شاید رستگار شوید، همانا شیطان اراده می کند که بین شما به وسیله شرب خمر و قمار ایجاد عداوت و دشمنی کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد پس آیا منتهی می‌شوید و دست از این عمل بر می‌دارید.»

۱۸)- قمار، که همه اقسام آن حرام است خواه با آلات مخصوصه قمار و خواه بدون آلات مخصوصه و خواه غرض برد و باخت باشد خواه نباشد و از همین قبیل است بخت آزمایی که امروز متداول است و چنانچه گذشت خداوند این گناه را در ردیف شرب خمر و بت پرستی شمرده است.

۱۹)- ربا خواری، که به نص قرآن اعلان جنگ با خداست، چنانچه می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ؛ ای گروه مؤمنان! بترسید از خدای و ترک کنید آنچه از ربا باقی مانده اگر ایمان دارید، پس اگر به جای نیاورید به جنگ خدا و رسول اعلان دهید.»

و رسول خدا ۷ پنج طایفه را در ربا لعن فرموده: خورنده ربا و دهنده ربا و دو شاهد و کاتب آن را. و از کافی از حضرت صادق ۷ روایت کرده که: «یک درهم از ربا از هفتاد زنا با محارم بدتر است و فرق نمی‌کند که ربا معاملی یا قرضی، مقدار آن کم یا زیاد باشد.»

۲۰)- اکل سحت، یعنی خوردن مال مسلمان بدون وجه شرعی مانند ثمن و بهای عذره و شراب و آلات لهو لعب و آلات قمار و سایر کسب‌های غیر مشروع بلکه پول زنا و لواط و غناء و مطربی و پول قمار و دزدی و غصب و ظلم و اجرت حمل محرمات و نحو اینها و قرآن مجید در ذم یهود می‌فرماید: «سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ أَکَّالُونَ لِلسُّحْتِ؛ این یهودان شنوندگان دروغ و خورندگان مال حرامند». «لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظیمٌ»

۲۱)- خوردن گوشت میته و خون و گوشت خوک و قربانی که کفار و مشرکین برای بتها می‌کردند. چنانچه در قرآن مجید می فرماید: «إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ؛ همانا خدا بر شما حرام کرده است گوشت مرده و خون و گوشت خوک و گوشت آنچه بدان برای غیر خدا آواز بردارند یعنی به نام بتان قربانی کنند، پس کسی که مضطر شود در حالی که ستمکار و متجاوز نباشد پس گناهی بر او نیست.»

۲۲)- کم فروشی، که عمل قوم شعیب و منشأ نزول بلا بر آنها بود و در قرآن مجید می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ* وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ؛ وای بر کم فروشان! آن کسانی که چون پیمانه می کنند بر مردم برای خود تمام می‌ستانند و چون برای مردم پیمانه یا وزن می کنند کم می‌دهند.»

و این گناه علاوه بر معصیت بودن متضمن حقوق الناس هم هست.

۲۳)- تعرب بعد الهجرة، و این در صدر اسلام عبارت بود از اینکه اشخاصی هجرت می کردند و خدمت پیغمبر ۶ می‌رسیدند دو مرتبه به مراکز خود برگردند و حضرتش را رها کنند و دسترسی به احکام الهی نداشته باشند و در این اعسار کسی که به ممالک خارجه یا شهرستانها یا قصباتی بروند که دسترسی به احکام شرع نداشته باشند حکم تعرب بهد الهجرة دارند.

۲۴)- اعانت ظلم در ظلمش، مثل تازیانه در دست او دادن یا وسایل ظلم او را فراهم نمودن و اسم خود را در دیوان آن‌ها ثبت نمودن و جزو اعمال آنان شدن و نحو اینها. بلکه در اخبار مذمت شده کسی که حتی در مباحات بلکه مستحبات حتی بنای مسجد اعانت و کمک به آنها نشود و در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ؛ بر نیکی و پرهیزگاری کمک و همکاری کنید و بر گناه و تجاوز و ستم معاونت ننمایید.»

و در کتاب مکاسب شیخ انصاری از کتاب شیخ ورام بن ابی فراس روایت کرده که فرمود: روز قیامت ندا می کنند: «أَيْنَ الظَّلَمَةُ وَ أَعْوَانُ الظَّلَمَةِ وَ أَشْبَاهُ الظَّلَمَةِ حَتَّى مَنْ بَرَى لَهُمْ قَلَماً أَوْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاتاً فَيُجْمَعُونَ فِي تَابُوتٍ مِنْ حَدِيدٍ ثُمَّ يُرْمَى بِهِمْ فِي جَهَنَّم» و از حضرت صادق ۷ روایت کرده: «إن أعوان الظلمة يوم القيامة في سرادق من النار حتى يفرغ الله من الحساب؛ یاوران ستمکاران در روز قیامت در خیمه هایی از آتشند تا خداوند از حساب خلایق فارغ شود.»

و مثل اعانت است رکون به ظالم یعنی میل داشتن به بقاء ظلمه و دوستی با آنها، چنانچه در قرآن می‌فرماید: «وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ؛ اندک میلی به ستمکاران مکنید که آتش دوزخ به شما می‌رسد.»

۲۵)- حبس حقوق بدون عذر، یعنی حقوق ذی الحقوق را ادا نکردن بدون اینکه عذر شرعی داشته باشد؛ اعم از اینکه اداء دیون یا حقوق دیگر مانند: نفقه واجب النفقه و نحو آن باشد.

۲۶)- اسراف، یعنی زیاده روی کردن در مصارف و مخارج، و در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ و اسراف مکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد» و نیز می‌فرماید: «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ؛ و به درستی که اسراف کنندگان ایشان یاران آتنشد.»

۲۷)- تبذیر، یعنی صرف کردن مال در غیر مصارف عقلایی، مانند: آتش بازی و خرج سینما و تآتر و مطرب نمودن و کلیه مصارف لغو و محرمانه، و در قرآن مجید می‌فرماید: «وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً * إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كانُوا إِخْوانَ الشَّياطين؛ و تبذیر مکن تبذیر کردنی، به درستی که تبذیر کنندگان برادران شیاطین می‌باشند.»

۲۸)- خیانت اعم از این که در اموال مردم باشد یا در نفوس و اعراض آنها و سخت‌ترین اقسام آن خیانت به خدا و رسول و ائمه هدی و هادین الی الله است. در قرآن کریم می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای گروه مؤمنان! با خدا و رسول خیانت نورزید و در اماناتتان خیانت نکنید و حال آنکه شما می‌دانید.»

و از حضرت صادق ۷ در کتاب وسائل از کافی کلینی روایت کرده که فرمود: سه چیز است که عذر احدی در ترک آنها مسموع نیست: اداء امانت به بر و فاجر، و وفای به وعده از بر و فاجر، و نیکی با والدین نیک باشند یا بد.

۲۹)- غیبت که از گناهان بسیار بزرگ است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «زنهار از غیبت احتراز کنید که غیبت بدتر از زنا است.» الحدیث.

و در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ؛ و غیبت نکنید بعضی از شما

بعضـی دیگر را، آیـا دوست می دارد یکی از شـما که گـوشت مرده برادرش را بخـورد پس از آن کراهت داریـد.» یعنی چنـانچه از خوردن گوشت مرده برادر خود کراهت دارید از غیبت کردن او باید کراهت داشته باشید.

و مراد از غیبت این است که چیزی در عقب سـر برادر دینی خود بگویی که اگر بشـنود او را خوش نیایـد، بلی در مواردی در اخبار استشـناء شـده و آن جایی است که یک مصـلحتی داشـته باشـد که اقوی از مفسده‌ی غیبت باشـد. ماننـد: تظلم چنـانچه در قرآن می فرمایـد: «لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ؛ خـدا دوست نمی‌دارد صـدا بلنـد نمودن به بـدی و زشتی از کفار را مگر کسی که به او ظلم شده باشد.» یا به منظور نهی از منکر باشد یا متجاهر به فسق باشد و نحو اینها که در کتب مفصله مذکور است.

و در بعضی اخبار دارد که: استماع غیبت هم مثل غیبت بلکه بدتر از آنست.

۳۰)– نمامی، یعنی سـخن چینی که منشأ افساد بین مسـلمانان می‌شود و در قرآن می‌فرمایـد: «وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَهینٍ* هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمیمٍ؛ و اطاعت مکن بسـیار سوگند خورنده ضـعیف الرأی و سست تدبیر را و بسیار غیبت کننده در عقب سر مردمان و بسیار رونده به سـخن چینی در میان مردمان.» و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هیچ سـخن چینی داخل بهشت نمی‌شود.» و در اخبار آن را ذولسانین و ذو وجهین گفته اند. و دارد که فردای قیامت گرفتار دو زبانه آتش می‌شود.

۳۱)– سـعایت، یعنی مـایه کسـی را نزد سـلطان جابر یا ظالمی زدن و او را گرفتار نمودن، و از رسول خـدا ۶ روایت شده که فرمود: «کسی که سعایت مردمان کند حلال زاده نیست.» و این عمل بدتر از نمامی و نمامی بدتر از غیبت و غیبت بدتر از زناست.

۳۲)– اشاعه فحشاء، یعنی کارهای بـد مردمان را شـهرت دادن و شایع و فاش نمودن، در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشیعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ؛ به درستی که آنان که دوست می‌دارند که اشاعه فحشاء کنند در میان کسانی که ایمان آورده‌اند برای آنان عذاب دردناکی در دنیا و آخرت است.»

۳۳)– افـتراء و تهمت، که هم معصـیت و دروغ و هم معصـیت غیبت را متضـمن است و در قرآن می‌فرمایـد: «وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطیئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَریئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبیناً؛ و هر که خطیئه یا گناهی را مرتکب شود، سـپس بی گناهی را به آن نسـبت دهد به تحقیق متحمل بهتان و گناه آشـکارایی شـده است.» و نیز می‌فرمایـد: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصـیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نـادِمینَ؛ اگر فاسـقی خبری برای شـما آورد تحقیق کنیـد تـا اینکه مکروهی از روی جهالت به قومی نرسانید، پس بر آنچه کرده‌اید پشیمان گردید.»

۳۴)– اشـتغال بملاـهی، ماننـد غنا و رقص و ساز و آلات نواز و نحو اینها چنانچه در مکاسب محرمه شـیخ انصاری در روایت اعمش اشـتغال بملاـهی ماننـد غنـا و تـار زدن و نحو آن را در عـداد کبـایر شـمرده و همچنین از عیون اخبارالرضا ۷ همین مضـمون را نقل فرموده.

## معاصی صغیره بسا به واسطه جهاتی کبیره می‌شود:

۱)– اصـرار چنانچه از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «لَا کَبِیرَةَ مَعَ الِاسْتِغْفَارِ وَ لَا صَغِیرَةَ مَعَ الْإِصْرَار» و اصرار امر عرفی است و بعضی گفته‌اند: مجرد عزم بر عود به معصیت محقق اصرار است اگر چه فعل از او صادر نشود.

۲)– کوچک شمردن معصیت و اهمیت ندادن به آن؛

۳)– بی مبالاتی و باک نداشتن از معصیت؛

۴)– مسرور و فرحناک بودن به معصیت و افتخار به آن؛

۵)– اظهار و اشاعه معصیت؛

۶)– صادر شدن معصیت از کسی که دیگران به او تأسی کنند؛

۷)- معصیتی باشد که اثرش باقی بماند.

### کبیره بودن معصیت به یکی از چند چیز محقق می‌شود:

۱)- در کتاب خدا وعده آتش یا وعده عذاب به کننده آن داده شده باشد.
۲)- در خبر معتبره وعده آتش یا عذاب به فاعل آن داده شده باشد.
۳)- در خبر معتبره به کبیره بودن آن تصریح شده باشد.
۴)- نسبت به یک معصیتی که کبیره بودن آن ثابت است تصریح شده باشد که این معصیت اعظم یا اشد یا بدتر از آنست چنانچه گفته‌اند: «اَلْکَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ» یا «اَلْغِیبَهُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا» یا «الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْل» و امثال اینها.
۵)- در انفس اهل شرع بزرگ باشد.
۶)- یکی از اموری که موجب کبیره شدن معاصی صغیره مانند اصرار و اشاعه و نحو اینها در آن باشد.

## امر دوم: در توبه و شرایط آن

### اشاره

و این مطلب را در ذیل چند مقاله توضیح می‌دهیم.

### و – مشارطه، مراقبه، مرابطه، محاسبه:

انسان در این دار دنیا به منزله تاجریست و سرمایه‌ی تجارتش عمر است و عامل تجارت خانه‌اش نفس، و کارگران و اجزاء تجارت خانه‌اش اعضاء و جوارح؛ و سود این تجارت اعمال صالحه و اخلاق حمیده و عقاید حقه، و خسران آن اعمال سیئه و اخلاق رذیله و عقائد فاسد است.

پس سزاوار است که انسان در هر روز با نفس و جوارح خود قرار داد کند به اینکه از اطاعت و عبادت غفلت نکنند و به بطالت یا معصیت عمر گرانمایه را طی ننمایند و این سرمایه گرانبها که هر دقیقه از آن بهایش بی منتهاست بیهوده از دست ندهند (و این را مشارطه خوانند).

و پس از این قرار داد مراقب آنها باشد که بر خلاف قرارداد عمل نکنند (و این را مراقبه نامند)

و بیدار و آگاه باشد که شیاطین انسی و جنی، داخلی و خارجی در اعضاء او متصرف نشوند و آنها را فریب ندهند که به زیان او کار کنند ( و این را مرابطه گویند)

و هر شب به حساب کارهای آنها از خوب و بد رسیدگی کند و کم و زیاد آنها را بسنجد اگر به وظایف خود عمل کرده خدا را شکر نموده و امیدوار به رحمت او باشد و اگر از وظایف خود تخطی کرده‌اند فوراً توبه و تدارک نموده و مصمم شود که در آینده از تخطی آنها جلوگیری کند (و این را محاسبه خوانند).

### ه – طریق تحصیل توبه:

شخص معصیت کار باید اموری را در نظر بگیرد و معتقد شود تا حال توبه را پیدا کند.

۱)- مضرات معصیت، به اینکه بداند معصیت موجب زوال ایمان، قساوت قلب، سیاهی دل، سلب توفیق، نزول بلیات دنیوی، منع از

قبول شدن طاعات، منع اجابت دعا، تسلط شیاطین، سوء عاقبت، سختی جان دادن، گرفتار عذاب قبر و عالم برزخ شدن، سختی عقبات قیامت، سبکی میزان، سختی محاسبه، لغزش بر صراط، سیاهی نامه عمل، رنجش پیغمبر و امام، افتضاح صحرای محشر نزد مؤمنین، منع از تشرف خدمت سید المرسلین و ائمه طاهرین:، غضب رب العالمین، کوتاهی عمر، عادی شدن با طبع، بر طرف شدن قبح آن از نظر به واسطه مدامت، تأثیر در نطفه و اولاد و غیر اینها از مضرات دیگر.

۲)– ضعف بدن و طاقت نداشتن بر عذاب الهی و کوچک‌ترین مضرات آن.

۳)– تذکر حال انبیاء و اولیاء که برای یک ترک اولی در خانه چه می‌کردند.

۴)– تذکر خساست دنیا و لذائذ آن و اهمیت آخرت و فوائد آن.

۵)– تذکر اینکه رسیدن اجل بغتی است و در آن هنگام مجال تدارک نیست.

۶)– مراجعه به حال گذشتگان از اهل معاصی و عواقب وخیمه آنها و مقایسه‌ی حال آنان با حال صلحاء و نیکان.

### آداب توبه نیز بسیار است:

۱)– اعتراف به گناه؛ ۲)– حال تضرع و انکسار؛ ۳)– استغفار؛ ۴)– طلب توبه از خدا؛ ۵)– طلب عفو؛ ۶)– بودن بین خوف و رجاء ۷)– صدقه دادن پیش از توبه؛ ۸)– دو رکعت نماز؛ ۹)– چشم گریان و دل شکسته؛ ۱۰)– مواظبت بر طاعات در قبال معاصی زیاده بر مقدار عادت؛ ۱۱)– رفتن در اماکن مشرفه و مساجد؛ ۱۲)– فرصت شمردن اوقات شریفه؛ ۱۳)– در مجامع مؤمنین رفتن؛ ۱۴)– استدعاء از مؤمنین که در حق او طلب آمرزش کنند؛ ۱۵)– توسل به خانواده عصمت و طهارت : و طلب شفاعت از آنها.

### توبه به سه شرط محقق می‌شود:

#### اشاره

۱)– پشیمانی از گذشته چنانچه در خبر دارد: «کَفَی بِالنَّدَمِ تَوْبَهً».

۲)– عزم بر ترک در آینده.

۳)– تدارک نمودن آنچه قابل تدارک است.

### الف– وجوب توبه:

کسانی که آلوده‌ی به پاره‌ای از این معاصی مذکوره شده باشند عقلاً و شرعاً واجب است توبه کنند؛ زیرا دفع ضرر چه مقطوع و چه مظنون و چه محتمل باشد عقلاً لازم است و در آیات قرآن نیز به آن امر شده می‌فرماید: «وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ به خدا بازگشت کنید ای گروه مؤمنان! تا باشد که رستگار شوید» و نیز می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً؛ ای گروه مؤمنان! به سوی خدا بازگشت کنید بازگشت خالص».

### ب– وجوب قبول توبه بر خداوند:

قبول توبه بر خداوند لازم، این به دلیل عقل و نقل ثابت است.

اما دلیل عقل اینکه: خداوند امر به توبه نموده و هرگاه قبول نکند فعل لغوی خواهد بود و خداوند رحیم امر به کار لغو نکند و

همچنین وعده قبول داده و خلف وعده قبیح است و محال است از خداوند صادر شود.
و اما دلیل نقل: در قرآن مجید می‌فرماید: «وَ هُوَ الَّذی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ؛ اوست آن خدایی که از بندگان توبه می‌پذیرد.» و نیز می‌فرماید: «غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْب؛ خداوند آمرزنده گناه و قبول کننده توبه است» و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: خداوند دست خود را به طرف گنه کار روز تا شام و به گنه کار شب تا صبح باز کرده است.

### ج– طریق توبه از اقسام معاصی:

معاصی یا ترک واجباتی است که قابل تدارک است مانند نماز و ورزه و خمس و زکات و حج و نحو اینها.، در این صورت توبه از آنها علاوه بر پشیمانی، تدارک آنها به قضاء مانند: نماز و روزه یا به اداء است مانند: خمس و زکات و حج و واجبات دیگری که غیر موقت باشند. یا ترک واجباتی است که قابل تدارک نباشد مانند: امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و نحو اینها که توبه اش تنها پشیمانی است به شرایطی که می آید و سایر معاصی یا تنها متضمن تضییع حقوق الهی است یا متضمن حقوق الناس نیز می باشد در صورت اول نیز توبه از آنها پشیمانی است شرایطی که ذکر آنها بیاید و در صورت دوم تا حق صاحب را ندهد یا او را راضی نکند توبه او پذیرفته نشود مگر با عدم تمکن.

### حقوق الناس بر پنج قسم است:

### ۱)– حقوق مالی؛

که توبه از آن رد کردن مال به صاحبانش یا دادن مظالم است در صورتی که صاحبانش معلوم نباشد.

### ۲)– حقوق عرضی،

مثل: غیبت، تهمت، فحش، نمامی، سعایت و نحو اینها که طریق توبه از اینها استحلال [حلالیت طلبیدن] از طرف است اگر ممکن باشد و مفسده‌ی بر آن مترتب نشود و الا برای او استغفار کند.

### ۳)– حقوق جانی،

مثل: قتل، جرح، ضرب، که طریق توبه از آنها تمکین از قصاص یا دیه یا عفو صاحبان حق است و با عدم تمکن برای آنها استغفار کند.

### ۴)– حق حریم

است که طریق توبه‌ی آن این است که درباره‌ی آن استغفار و احسان کند بلکه در قیامت تدارک شود.

### ۵)– حق دینی،

مثل این که نسبت کفر و ضلالت به کسی دهد و طریق توبه از آن مثل قسم دوم است.

## مقصد سوم: در تقوای باطن

### اشاره

و آن عبارت از پیراستن نفس از اخلاق رذیله و آراستن آن به صفات حمیده است و در این مقصد اموری را تذکر می‌دهیم:

### امر اول در قوای انسان:

#### اشاره

خداونـد تبارک و تعالی به مقتضای حکمت در انسان قوای متعدد قرار داده ولی آنچه از این قوی مؤثر در صـلاح و فساد و نجات و هلاکت و منشأ صفات نیک و بد و شقاوت و سعادت می‌باشد چهار قوه است:

#### ۱) – قوه شهویه:

که آن را نفس بهیمی گویند و این قوه مبدء شـهوات و طلب لذائذ دنیوی از مأکولات و مشـروبات و منکوحات و نحو اینها و جالب ملایمات طبع است و جهت حفظ حیات و بقاء نسل قرار داده شده.

#### ۲) – قوه غضبیه:

که آن را نفس سـبعی نامند و آن منشأ اقدام بر کارهای بزرگ و مشوق بر استیلاء و تسـلط بر اقران و مبدء دفع منافرات طبع و مضار آن می‌باشد.

#### ۳) – قوه وهمیه:

که آن را نفس شیطانی خوانند و این قوه مدرک امور جزئیه است، چه آنکه جلب مشتهیات نفسانی و ملایمات طبع و دفع منافرات و ناملایمات آن متوقف بر درک آنها است و طریق رسیدن به آنها و راه تخلص از آنها کار قوه واهمه است.
و این سه قوه از شئون نفس حیوانی است و در جمیع حیوانات به تفاوت درجات و مراتب آنها موجود است.

#### ۴) – قوه عاقله:

که آن را نفس ناطقه و نفس ملکوتی گوینـد و آن مـدرک امور کلیه و مبدء فکر و تمییز بین خوب و بد و درک حسن و قبح و نفع و ضرر و شر و سعادت و شقاوت و نجات و هلاکت می‌باشد و از خصائص انسان است.
و سـعادت انسـان وقتی است که قوای حیوانی او تحت اطاعت قوه عاقله قرار گیرنـد و به وظایف خود عمل کننـد و شـقاوت او وقتی است که از حد خود تجاوز کنند و از زیر فرمان عقل خارج گردیده نفس را اسیر خود و قوه عاقله را تابع خود گردانند.

### امر دوم در مبدأ و منشأ اخلاق نیک و بد:

اعتـدال قوای مزبور و اطاعت و انقیاد آنها در تحت فرمان عقل، منشأ صـفات نیک و تجاوز آنها از حـد اعتدال و تمرد آنها از فرمان عقل منشأ صفات بد می‌شود.

و توضیح این مطلب این است که هرگاه قوه‌ی شهویه در حد اعتدال و تحت فرمان عقل قرار گیرد و به طرف افراط و تفریط نرود ملکه‌ی از آن حاصل شود که آن را عفت گویند و این جنس اخلاق حمیده راجع به این قوه است.

و از افراط این قوه صفت رذیله شره (که عبارت از فرورفتن در شهوات نفسانی و لذائذ جسمانی است) پیدا شود و آن جنس اخلاق رذیله‌ی در طرف افراط قوه شهویه است.

و از تفریط آن صفت رذیله خمود حاصل شود (که عبارت از اهمال قوه شهویه و فلج نمودن آنست که به حدی که امور ضروری حیات و صحت بدن و بقاء نسل را هم ترک کند) و این جنس اخلاق رذیله در طرف تفریط قوه شهویه است و هرگاه قوه غضبیه در حد اعتدال و تحت فرمان عقل واقع شود و به طرف افراط و تفریط نرود ملکه از آن حاصل شود که آن شجاعت گویند و این جنس اخلاق حمیده راجع به این قوه است.

و از افراط آن صفت رذیله تهور (که عبارت از: اقدام به امور هولناکی است که عقل و شرع به اجتناب از آنها حکم کند) حاصل شود و این جنس اخلاق رذیله راجع به طرف افراط قوه غضبیه است.

و از تفریط آن صفت رذیله جب (که عبارت از اعمال نکردن قوه مزبوره در موقع لزوم می‌باشد) پیدا شود و این جنس اخلاق رذیله در طرف تفریط این قوه است.

و هرگاه قوه واهمه در حد اعتدال و تحت فرمان عقل قرار گیرد به این معنی که اموری را که ادراک می‌کند به صرف درک جزیی وهمی اکتفاء نکند بلکه به محکمه عقل مراجعه دهد تا حقیقت و مجاز و خطا و صواب آن را تشخیص دهد و ملکه ای که از آن حاصل شود همان حکمت است.

و از افراط این قوه صفت بله و از تفریط آن صفت جربزه و سفسطه حاصل شود که عبارت از به کار انداختن فکر است در اموری که درک آنها شأن او نیست.

و قوه عاقله هرگاه توجه به معقولات کلیه و قواعد علمیه کند و آنها را بر مصادیق تطبیق نماید و در صدد شناسایی حقیقت موجودات و محسنات و مقبحات آنها بر آید آن را عقل نظری گویند و صفت حمیده‌ای که از این قوه ناشی می‌شود علم است و نتیجه علم حکمت است که عبارت از علم به حقیقت اشیاء به قدر طاقت بشریت باشد.

و هرگاه توجه او به افعال صادره و تمیز بین خوب و بد آنها و مطابق نمودن آنها با دستور عقل نظری باشد آن را عقل عملی نامند و ملکه‌ای که از آن ناشی شود عدالت است و آن عبارت از میانه روی در صفات و اختیار نمودن حد وسط در تمام افعال و حرکات و متصف شدن به جمیع ملکات حمیده انسانی است.

## امر سوم: در معالجات اخلاق رذیله:

برای ازاله و برطرف کردن نوع اخلاق رذیله در کلمات بزرگان و دانشمندان علم اخلاق دو قسم معالجه ذکر شده، یکی: معالجات کلی که برای ازاله همه اخلاق رذیله مؤثر است و دیگر معالجات شخصی که برای یک یک اخلاق رذیله متذکر شده‌اند و معالجات کلی عبارت از ده چیز است که به آنها اشاره می‌شود:

۱)- اختیار رفیق و جلیس که واجد اخلاق حمیده و اعمال پسندیده باشد و اجتناب از معاشرت بدان و اشرار و فساق و فجار و صاحبان اخلاق رذیله، که بهترین راه تحصیل اخلاق نیک و بد همین معاشرت است.

۲)- مطالعه و مراجعه به تاریخ احوال انبیاء و پیشوایان دین و دانشمندان و نیکان، و کیفیت سلوک و رفتار آنها نسبت به خدا و بندگان خدا و دوری کردن از مطالعه تاریخ سلاطین و جبابره و فساق و فجار و دنیا پرستان و اشرار که مدخلیت کامل در اخلاق دارد.

۳)-جدیت و همت در تحصیل ملکات حمیده و ترک کسالت و سستی، چه آنکه مدت عمر اندک، و موانع پیشرفت زیاد است و اگر کوتاهی و سستی شود سرمایه عمر از دست رفته و در مقابل، زیان و خسران و حرمان از سعادت اخروی بلکه گرفتاری عذاب ابدی خواهد بود.

۴)- در همه کارها تروی و تأمل و فکر کند و پیوسته مراقب اعمال خود باشد تا اینکه اعمال ناشایسته که منافی فضیلت است از او سر نزند و هرگاه احیاناً از او عمل منافی فضیلتی صادر شود فوراً در مقام تنبیه و تأدیب نفس بر آید و تدارک کند.

۵)- تا می‌تواند علایق دنیوی را کم کند و اشتغالات زیاد که مجال را از او سلب نماید برای خود فراهم نکند تا فرصت رسیدگی به حال خود و تحصیل فضائل و کمالات پیدا کند چه اکر تمام عمر را صرف زخارف دنیوی نماید غفلت عارض او شود و از مقصود اصلی که تحصیل سعادت انسانیت است باز ماند.

۶)- از چیزهایی که موجب هیجان قوه شهوت و غضب است چه امور دیدنی چه شنیدنی چه خیالات فاسده، خودداری کند، زیرا پس از هیجان قوای مزبور، جلوگیری مشکل است.

۷)- به عیوب نفس خود مشغول شود و فریب نفس خود را نخورد که گمان کند همه اعمال و افعال او نیک و پسندیده است و در صدد عیب جویی دیگران نباشد بلکه دیگران را آیینه عیوب قرار دهد.

۸)- دوست و رفیقی انتخاب کند که او را به معایش آگاه سازد و اگر کسی او را به معایش مطلع کند خوشش آید و استقبال کند و مدح گویی دیگران را نسبت به خود خوش ندارد.

۹)- دفترچه‌ای تهیه کند که اخلاق حمیده و صفات رذیله در آن مندرج باشد و آن را مورد نظر قرار دهد تا هر صفت بدی را که واجد است در صدد ازاله آن برآید و هر صفت نیکی را که فاقد است در صدد تحصیل آن همت گمارد.

۱۰)- هر شب حساب اعمال صادره از خود را رسیدگی کند تا اگر عمل بدی از او صادر شده توبه و تدارک نموده و تصمیم بگیرد دیگر مرتکب نشود و اگر عمل خوبی از او صادر شده خدا را شکر کند و در صدد بهتر و زیادتر از آن باشد.

و معالجات شخصی برای اخلاق رذیله دو طریق دارد: یکی معالجه علمی که عبارت از: برخورد به مفاسد و مضار فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی یک یک اخلاق رذیله و منافع و فوائد ضد آنها از اخلاق حمیده از طریق مراجعه به کتب اخلاقی و حضور مجالس علماء و دانشمندان و پرسش از آنان و استماع مواعظ شافیه و رجوع به اخبار آل اطهار: است.

و دیگر معالجه عملی به اینکه آثار و اعمالی که مترتب بر اخلاق رذیله است ترک کند و ضد آنها را انجام دهد تا کم کم صفات حمیده جایگزین صفات رذیله گردد و از این عمل به ریاضت اخلاقی تعبیر می‌شود و آن راه مجاهده بلکه جهاد اکبر گویند مثلاً اگر کسی دارای صفت بخل است از آثاری که منشأ آنها این صفت است خودداری نموده و خود را موظف و مکلف و بالاخره ملزم به انفاقات مالی در موارد مختلفه نماید هر چند کمال اکراه را داشته باشد تا اینکه کم کم صفت رذیله از وی زائل و ملکه سخاوت در نفس او مرتکز شود.

## امر چهارم: در بیان اخلاق رذیله و مفاسد آنها و بیان ضد آنها از اخلاق حمیده و فوائد و منافع آنها:

### اشاره

چنانچه گذشت منشأ اخلاق رذیله افراط یا تفریط قوای حیوانی و خروج آنها از اطاعت عقل است و از افراط یا تفریط هر یک از قوای مزبور یا مرکب از دو یا سه تای آنها اخلاق رذیله حاصل می‌شود که ذیلاً متذکر می‌شویم:

### الف: اخلاق رذیله که در طرف تفریط قوه واهمه است:

### ۱)– انواع جهل:

### اشاره

جهل بسیط و جهل مرکب.

### جهل مرکب

آنست که آدمی ندانـد و نفس او خالی از صـفت علم باشـد و خیال کند که می‌دانـد، و این به مراتب از جهل بسیط بدتر است زیرا آدمی تا نداند که جاهل است در صدد تحصیل علم بر نیاید از این جهت علاج این صفت رذیله در غایت اشکال است و تا به جهل خود مدغن و معترف نشود علاج پذیر نخواهد بود.
و ضـد این صـفت رذیله، علم است که موجب شـرافت انسـان و امتیـاز او از سایر حیوانات و وسـیله رسـتگاری دنیا و آخرت است و آیات و اخبار در مدح این صفت بسیار است در قرآن کریم می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِى الَّذينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ؛ آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟»
و از حضـرت باقر ۷ روایت شـده که فرمود: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ؛ دانشـمندی که مردم از علم او بهره‌مند شوند بهتر از هفتاد هزار عابد است.»

### جهل بسیط

آنست که تنها ندانـد و نفس خالی از صـفت علم باشـد و این بدترین اخلاق رذیله است زیرا تمام شـرور و بدی‌ها به واسطه جهل و نادانی است و علاج آن تحصیل علم و سئوال از علماء و دانشمندان است.

### ۲)– ریب:

و آن عبارت از خلجان و خطور امر خلاف واقع در نفس، و عـدم ثبات بر واقع و حق است و آن مبـدء شک است و منشأ این صـفت مسـامحه در تحصـیل حقـایق و عـدم مراجعـه بـه ادلـه عقلیه می‌باشــد، و آن از رذایـل اخلاـق و مـوجب هلاـکت انسـان اسـت و از امیرالمؤمنین ۷ روایت شـده که فرمود: «لَا تَرْتَابُوا فَتَشُكُّوا وَ لَا تَشُكُّوا فَتَكْفُرُوا؛ ریب نداشـته باشـید تا اینکه شک کنیـد تا اینکه کافر شوید».
و شک عبارت از تساوی دو طرف حق و باطل در نفس است و وهم، ترجیـح طرف نفی و ظن ترجیـح طرف ثبوت است و ضـد این صفـات، یقین است که آن اعتقـاد جـازم و مطابق واقع است و آن بهترین صـفات اهل ایمان و اشـرف فضائل انسان است و از رسول خدا ۶ روایت شـده که فرمود: «الْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّه؛ یقین همه ایمـان است». و از حضـرت صادق ۷ است که فرمود: «عمل پیوسـته و اندک با یقین نزد خدای تعالی از عمل بسیار بدون یقین بهتر است.»

### ۳)– حیرت

یعنی سرگردانی و اینکه نداند آدمی به چه راهی برود و این نیز از ثمرات شک است و معالجه آن به تحصیل یقین میسر گردد.

**ب- اخلاق رذیله که در طرف افراط قوه واهمه است.**

**۴)- جربزه، و آن عبارت از:**

جولان دادن فکر است در اموری که از خور ادراک انسان خارج است و فکر در آنها به جایی منتهی نمی‌شود و موجب تولید شبهات و منجر به فساد عقیده و کفر و الحاد می‌شود و بسا در امور اعتقادی مبتلای به سفسطه شده و همه چیزها را انکار می‌کند و در عمل مبتلای به وسواس می‌گردد و منشأ جمیع این صفات وسوسه‌ی شیطان است و معالجه‌ی آن به سد ابواب شیاطین و تحصیل تقوی و ورع و اخلاص در عمل و کثرت ذکر و نحو اینهاست و ضد این صفات، عَرضه دادن افکار خود بر افکار عقلاء و دانشمندان و تفکر در آثار قدرت و نظر در بدایع صنع الهی و ذکر قلبی است که موجب مزید معرفت و مورث سعادت و نجات می‌گردد در قرآن مجید می‌فرماید: «الَّذینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ؛ صاحبان خرد کسانی هستند که خدا را در حال ایستادن و نشستن و بر پهلو بودن یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان و زمین تفکر می‌نمایند».

و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «التَّفَکُّرُ حَیَاةُ قَلْبِ الْبَصِیر؛ فکر کردن زندگی دل بیناست».

**۵)- شرک**

و آن عبارت از این است که: غیر خدا را مؤثر بداند و شرک بر دو قسم است: شرک جلی و آن عبارت از: شریک قرار دادن برای خدا در ذات یا صفات یا افعال یا عبادات است و شرک خفی و آن عبارت از: اطاعت غیر خداست در آن چیزی که رضای خدا در آن نباشد نظیر عبادت نیز از اقسام شرک خفی است.

و ضد صفت شرک، صفت حمیده توحید است که موجب سعادت دنیا و آخرت می‌گردد و آن بر پنج قسم است: توحید ذاتی و صفاتی، و افعالی و عبادتی و نظری که به تفصیل در کلم الطیب متذکر شده‌ایم.

**۶)- وسواس:**

و آن عبارت از خطورات شیطانی است و منشأ آن تسلط شیطان بر قلب و رسوخ صفات شیطانی در نفس است و خداوند در قرآن مجید امر فرموده که از شر این صفت به خدا پناه ببرید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ* مَلِکِ النَّاسِ* إِلهِ النَّاسِ* مِنْ شَرِّ الْوَسْواس» و ضد این صفت، الهام است و آن عبارت از: خطورات ملکی است و منشأ آن تسلط ملائکه بر قلب و اتصاف نفس به صفات ملکی است.

**۷)- مکر و حیله و غدر و خدیعت،**

و مراد استنباط بعض امور از مآخذ پنهان و دور از عقول و اذهان است برای رسانیدن ضرر یا مکروه به دیگران به طوری که نفهمند و به کار بردن این صفت را تلبیس و غش و غدر و خیانت گویند و مکر ظاهرترین صفات شیطان است و در آیات و اخبار از آن مذمت بسیار شده، [خداوند در قرآن] می‌فرماید: «وَ الَّذینَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ؛ و کسانی که مکرهای بد می‌کنند، یعنی از راه حیله اذیت به دیگران می‌نمایند از برای آنها عذاب سختی است و مکر آنها از بین می‌رود.»

و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ مَاکَرَ مُسْلِماً؛ از ما نیست کسی که با مسلمانی مکر کند.»
و از امیرالمؤمنین ۷ روایت شده که فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ الْغَدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْخِیَانَةَ فِی النَّار» و بدترین اقسام مکر، مکر با خدا و پیغمبر و اولیاء خداست و معالجه این صفت به اینست که در وخامت عاقبت آن فکر کند و متوجه باشد که این صفت از صفات شیطان و موجب مجالست و مجاورت با او در آتش خواهد بود و نیز بداند که وبال مکر در دنیا عاید به خود شخص می‌شود چنانچه خداوند می‌فرماید: «وَ لا یَحیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إلاَّ بِأَهْلِهِ؛ و نیز بر نمی‌گردد مکر بد، مگر به اهل مکر که خود ماکر باشد»
و گفته‌اند: «مَنْ حَفَرَ بِئْراً لِأَخِیهِ وَقَعَ فِیه».
و ضد این صفت، استنباط نصیحت و خیرخواهی برای مردم و ارشاد آنان به مصالحشان می‌باشد و از حضرت صادق ۷ روایت شده که گفت: رسول خدا ۶ فرمود: «بزرگترین مردم از جهت منزلت نزد خدا در روز قیامت کسی است که بیشتر در زمین خدا برای خیر خواهی مخلوق او راه رفته باشد.»

### ج – اخلاق رذیله که در طرف تفریط قوه غضبیه است:

#### ۸) – جبن:

و آن حذر کردن از چیزی است که نباید حذر کرد و این صفت موجب ذلت و خواری و خفت و طمع مردم در مال و عِرض و ناموس و دین آدمی و عدم ثبات در امور و باعث تنبلی و سستی و کسالت و حرمان از سعادت و تمکین ظلمه و تحمل فضایح و رسوایی‌ها و استماع فحش و دشنام و زیر بار ننگ رفتن و غیر اینها می گردد.
و رسول خدا ۶ فرمود که: «سزاوار نیست که مؤمن بخیل یا جبان باشد.»
و ضد این، صفت شجاعت است و آن عبارت از اطاعت قوه غضبیه از عاقله است در امور هائله، و مضطرب و متزلزل نشدن او در اقدام به آنها و این شریفترین صفات حمیده و ملکات نفسانیه بوده و حفظ دین و دنیا از عِرض و مال و غیره متوقف بر این صفت است.

#### ۹) – یأس از رحمت خدا و ایمن بودن از مکر و عذاب خدا،

و این هر دو از گناهان کبیره و باعث سستی در عبادت و تکمیل نفس و موجب طغیان و سرکشی در معصیت می‌شود و ضد آن، خوف و رجاء است لکن آن خوفی که موجب ترک معصیت و ازاله رذائل شود و رجایی که باعث فعل طاعت و تحصیل کمالات گردد ولی خوفی که چنین نباشد ضعف نفس و رجایی که بدینگونه نباشد تمنی و آرزو و از صفات ذمیمه است.

#### ۱۰) – صغر نفس

و این صفت موجب عجز و زبونی و ذلت و خواری و متزلزل و مضطرب شدن در حین واردات و شدائد و بلیات و کناره‌گیری از کارهای بزرگ و امور عظیمه است و ضد آن، کبر نفس و عزت نفس است که موجب تحمل شدائد و استقامت و ثبات در مقابل ناملایمات می‌شود و در اخبار وارد شده که: «مؤمن از ذلت نفس بری است و مؤمن صاحب صلابت و مهابت و عزّت است.»

#### ۱۱) – پستی همت

و این موجب سستی در تحصیل کمالات علمیه و درجات عالیه و توقف نمودن در مراتب پست و درجات نازله می‌باشد و ضد آن، علوّ همت است که عبارت از: سعی نمودن در تحصیل کمالات و مراتب عالیه و درجات سامیه است که عبارت از: سعی نمودن در تحصیل کمالات و مراتب عالیه و درجات سامیه است به طوری که در هیچ مرتبه واقف نشود و همیشه در مقام ترقی و تعالی نسبت به کمالات نفسانی و فضائل انسانی باشد و همواره به بالاتر از خود نظر کند.

### ۱۲)– بی غیرتی و بی حمیتی،

و آن عبارت از مسامحه و اهمال کردن در حفظ اموری است که نگاهبانی آنها لازم است نظیر دین و ناموس و عرض و نحو اینها، و ضد این، صفت غیرت و حمیّت است که موجب حفظ دین و ناموس و عرض و نحو اینها می‌باشد، و آن از اخلاق حمیده و ملکات پسندیده و صفت خدایی است. چنانچه از حضرت صادق ۷ روایت شده که فرمود: «خداوند غیور است و غیرت را دوست دارد و از غیرت اوست که اعمال ناشایسته را حرام کرده است.»

### ۱۳)– عجله در کارها،

به این معنی که آدمی بدون فکر و رویه در کارها اقدام کند و این از دامهای بزرگ شیطان و موجب پشیمانی و هلاکت است و ضد این صفت، تأنی و تأمل در کارها و طمأنینه و وقار است که از صفات انبیاء است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «اَلْعَجَلَةُ مِنَ الشَّیْطَان و التأنی مِنَ الرَّحمن».

### ۱۴)– سوء ظن و بدگمانی نسبت به خدا و خلق،

و این صفت از رذائل اخلاقی و متضمن مفاسد بسیار و موجب ناشکری و نارضایتی از خدا و سلب اطمینان از یکدیگر است و در کلام مجید می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ گروه مسلمانان! از بسیاری گمان‌ها اجتناب کنید زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است.» و از امیرالمؤمنین۷ روایت شده که فرمود: «باید امر برادر مؤمن خود را به بهترین محامل حمل کنی و باید به کاری که از برادر تو سر می‌زند گمان بد نبری مادامی که محمل خوبی از برای آن می‌یابی.»
و ضد این صفت، خوش گمانی نسبت به خدا و خلق است و اخبار در مدح این صفت بسیار است و فوائد زیادی از قبیل سپاسگذاری و خشنودی از خدا و الفت و وداد و مهربانی و اتحاد با برادران دینی و غیر اینها در بردارد.

## د– اخلاق رذیله که در طرف افراط قوه غضبیه است

### ۱۵)– تهور و بی باکی، و آن عبارت از:

اقدام کردن در اموری است که عقلاً و شرعاً باید از آنها احتراز کرد مثل القاء در مهالك و اقدام به امور زیان آور و خطرناك، و این صفت رذائل مهلکه است و بسا موجب قتل و هلاکت انسان می‌شود و اگر کسی از راه افعال تهور آمیز موجبات هلاکت خود را فراهم نمود قاتل خود محسوب می گردد و عذاب ابدی را برای خود مهیا نموده و خداوند در کلام مجیدش می‌فرماید: «وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ؛ به دست خود، خود را به هلاکت نیندازید» و از آثار و نتایج همین صفت است خوردن و آشامیدن چیزهایی که دارای ضرر قطعی یا ظنی یا احتمالی باشد و همچنین رفتن و سفر کردن به مواضع خطر و نحو انیها که عقل و شرع تجویز نکرده

باشد.

و ضد این صفت، شجاعت است که حد وسط بین تهور و جبن می‌باشد چنانکه گذشت.

### ۱۶)– غیظ و غضب و آن عبارت از:

حرکت شدید روحی حیوانی از داخل بدن به خارج است برای غلبه و انتقام، پس اگر به اشاره عقل باشد محمود و مطلوب و منشأ غیرت و حمیّت دینی است، و اگر از نفس شهوی و سبعی و شیطانی باشد ایجاد دود تیره‌ای می‌کند که جلو نور عقل را می‌گیرد و آدمی را به انحاء ظلم و اذیت و دشنام و هتک و افعال ناشایسته و جاهلانه وادار می‌کند و این صفت از مهلکات عظیمه و اخبار در ذم آن بسیار است.

از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَل ؛ غضب ایمان را تباه می‌کند چنانکه سرکه عسل را» و از حضرت صادق ۷ روایت شده که فرمود: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ؛ غضب، کلید هر شر و بدی است».

و ضد این صفت، حلم بردباری و کظم غیظ است و حلم عبارت از: اطمینان نفس است به طوری که به آسانی خشمگین نشود و این از صفات انبیاء و اولیاء است و از رسول خدا ۶ است که فرمود: «اَللَّهُمَ أَغْنِنِي بِالْعِلْمِ وَ زَيِّنِّي بِالْحِلْمِ؛ خدایا مرا به واسطه علم بی نیاز گردان و به صفت حلم زینت ده».

و کظم غیظ عبارت از: فرو نشاندن آتش غضب است و این صفت اگر چه به مرتبه حلم نمی‌رسد؛ زیرا حلم مانع از حدوث غضب و این رافع غضب پس از هیجان آنست ولی مداومت بر آن موجب تحصیل حلم می‌شود و آیات و اخبار در مدح آن بسیار است در کلام مجید می‌فرماید: «الَّذينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمينَ الْغَيْظَ وَ الْعافينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ؛ کسانی که در خوشی و سختی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم عفو می‌کنند، و خدا احسان کنندگان را دوست دارد». و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هیچ بنده‌ای جرعه‌ای نیاشامد که اجر آن بزرگتر باشد از جرعه‌ی خشمی که فرو برد.»

### ۱۷)– عنف و درشتی در گفتار و کردار،

و این صفت موجب تنفر طباع و اختلال امر معاش و معاد و سد باب معاشرت و نحو اینها می‌گردد.

و ضد آن، صفت رفق و مدارا و نرمی در گفتار و کردار است و این صفت انبیاء است و خداوند خطاب به پیغمبر اکرم ۶ می‌فرماید: «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به واسطه رحمت خدا تو نسبت به ایشان نرم شدی و اگر درشت گوی درستخوی بودی هر آینه از دور تو پراکنده می‌شدند.)

### ۱۸)– بدخلقی و کج خلقی،

و این صفت، موجب سلب آسایش از خود و اعراض خلق می‌شود. و از حضرت صادق ۷ روایت شده که فرمود: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛ کسی که خلقش بد باشد خودش معذب است» و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «سوء الخلق ذنب لا یغفر؛ بد خلقی گناهی است که آمرزیده نمی‌شود.»

و ضد این صفت، حُسن خلق و خوش خویی است که باعث آسایش انسان و توجه مردم نسبت به اوست و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً، بهترین مؤمنان از جهت ایمان خوش‌خوترین آنان است.»

### ۱۹)– حقد و کینه و عداوت، و حقد عبارت از:

پنهان کردن عداوت و دشمنی در نفس است برای انتظار فرصت، و عداوت عبارت از: علانیه و آشکارا در صدد اذیت و آزار بودن است و این هر دو از صفات رذیله و خبائث است و منشأ بسیاری از اخلاق زشت مانند حسد و دروغ و غیبت و بهتان و شماتت و نحو اینها می‌گردد و در خبر دارد که مؤمن کینه توز نمی باشد و از حضرت صادق۷ روایت شده که فرمود: «هر که تخم عداوت بکارد، همان را که کشته می‌درود». و ضد آن، وداد و محبت و دوستی با خلق است به اینکه همیشه در صدد خیر خواهی و اصلاح و خدمت به دیگران، و حتی المقدور در مقام ایصال خیرات و دفع شرور از آنان باشد.

### ۲۰)– فحش و ایذاء،

منشأ این صفت، گاهی حقد و عداوت و گاهی خشم و غضب است. و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «خدا بهشت را برای هر فحش دهنده بی‌شرمی که باک نداشته باشد از هر چه بگوید و هر چه به او بگویند حرام کرده است.»
و از حضرت صادق ۷ روایت شده که فرمود: «إِنَ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَی النَّاسُ لِسَانَهُ؛ دشمن ترین خلق خدا بنده ایست که مردم از زبان او بپرهیزند».
و ضد این صفت، احسان و مدح و تعریف نسبت به بندگان خداست که عقلًا و شرعاً مطلوب و متضمن فوائد و ثمرات دنیوی و اخروی است.

### ۲۱)– عُجب و خودپسندی،

و آن عبارت از اینست که: خود را به واسطه کمالی که در نفس خود می‌بیند بزرگ شمارد خواه آن کمال وجود داشته باشد و خواه تخیّل وجود آن را کرده باشد و به فرض وجود آن، خواه حقیقت کمال باشد یا تخیل کمال بودنش شده باشد و این از مهلکات رذائل و موجب تضییع و بی نتیجه بودن اعمال صالحه است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شُحٌ مُطَاعٌ وَ هَوًی مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ؛ سه چیز هلاک کننده است، بخلی که اطاعت شود و هوای نفسی که پیروی گردد و خودپسندی».
و از آثار عجب، کبر، فراموشی و کوچک شمردن گناه، کوچک شمردن دیگران، اغترار به نفس، امن از عذاب خدا، ترک سئوال و استفاده و مشورت، نسیان نعمت و توفیق الهی، منت گزاردن بر خدا برای عبادت و غیر اینها از مفاسد دیگر است.
و ضد این صفت، انکسار واستحقار و کوچک شمردن نفس است و این از صفات حمیده و ملکات پسندیده است و در خبر از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هیچ کسی نیست جز اینکه با او دو ملک است و با لجامی او را گرفته اند، پس اگر نفس خود را بزرگ شمرد لجام را بر می‌دارند و گویند خدایا او را وضیع و خوار کن و اگر نفس خود را پست و خوار شمرد گویند خدایا او را رفیع و بلند گردان.»

### ۲۲)– کبر،

و آن حالتی است در نفس که آدمی خود را بالاتر از دیگران بداند و تکبر عبارت از: اظهار این حالت است در خارج و این اعظم صفات رذیله و منشأ اکثر آنها از قبیل غیبت، کذب، ایذاء، حقد غضب، عداوت، فحش، بغی، افساد، و نحو اینها که موجب ارتکاز

افعال قبیحه و محرمه از قتل و ضرب و نهب اموال و غصب حقوق و اتلاف نفوس و غیر اینهاست و در آیات و اخبار به قدری که از این صفت مذمت شده از هیچ صفتی مذمت نشده است. در قرآن مجید می‌فرماید: «قیلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ؛ و گفته می‌شود که داخل درهای جهنم شوید در حالتی که در آن جاودانند پس بد محلی است جایگاه متکبران.»

و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «داخل بهشت نشود کسی که در دل او به اندازه دانه خردلی از کبر باشد.»

و ضد این صفت، تواضع و فروتنی است که دیگران را قلباً و اعتقاداً بر خود ترجیح دهد و اظهار شکسته نفسی و فروتنی نمایند و اخبار در مدح این صفت بسیار است. و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «احدی برای خدا تواضع نکند، مگر اینکه خدا او را بلند گرداند و پرسیدند که شیرینی عبادت چیست؟

فرمود: تواضع.»

### ۲۳)– افتخار و مباهات،

و این نیز از نتایج کبر است و از حضرت سجاد ۷ روایت شده که فرمود: «عَجَب است از متکبر افتخار کننده که دیروز نطفه‌ای بود و فردا مرداری می‌شود.» و ضد این، تمجید دیگران و خود را ناچیز شمردن است.

### ۲۴)– بغی، و آن عبارت از:

سرکشی است که اطاعت او واجب باشد مانند خدا و پیغمبر و امام و حاکم شرع و والدین و شوهر، و این نیز از نتایج کبر است و ضد آن، تسلیم و انقیاد و زیر بار اطاعت واجب الاطاعه رفتن است.

### ۲۵)– تزکیه نفس و خودستایی،

و این از نتایج عجب است و منشأ غفلت انسان از معایب خود می‌شود و از امیرالمؤمنین ۷ روایت شده که فرمود: «تَزْکِیَةُ الْمَرْءِ نَفْسَه [لنفسه]قَبیحَةٌ؛ ستایش کردن کسی خودش [را] قبیح و زشت است.»

### ۲۶)– عصبیت، و آن عبارت از:

کوشش کردن در حمایت از خود و متعلقات خود است و این هرگاه مربوط به امر حق باشد و از حد تجاوز نکند ممدوح و همان حمیت و غیرت است و اگر مربوط به امر باطل باشد مذموم و موجب احیاء باطل و ابطال حق می‌شود و رسول خدا ۶ فرمود: «هر که به قدر خردلی عصبیت در دل او باشد فردای قیامت خدا او را با اعراب جاهلیت برانگیزاند.»

و ضد آن، انصاف و استقامت بر حق است به اینکه حق را بپذیرد اگر چه علیه او باشد و باطل را رد کند، اگر چه به نفع او باشد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران نپسندد و آنچه را برای خود می پسندد، برای دیگران هم بپسندد.

### ۲۷)– قساوت قلب و سخت دلی، و آن این است که:

آدمی از مصائب و وارداتی که بر دیگران روی می‌دهد متأثر نشود و خداوند در کلام مجیدش بنی اسرائیل را به این صفت مذمت فرموده: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً؛ بعد از آن دلهای شما سخت شد، پس آن دل‌های چون سنگ

یا سخت تر از سنگ بود.»
و ضد آن، رقت قلب و رحمت است که از صفات پیغمبران و اوصیای آنان می‌باشد و اخبار در مدح آن بسیار است.

### ه – اخلاق رذیله که در طرف تفریط قوه شهویه است:

### ۲۹) – تنبلی و کاهلی و سستی،

که از نتایج همان خمود است و سبب می‌شود که تن به کار و زحمت ندهد و دنبال تکدّی و سئوال و کلاشی و نحو اینها برود و حیثیت و آبروی خود را ضایع و نابود کند و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «ملعونست کسی که کَل بر مردمان شود و بار خود را بر دیگران افکند.»
و ضد این صفت، اجتهاد و سعی و کوشش در امر معاش است و اخبار در مدح آن بسیار است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «عبادت هفتاد جزء است و افضل آنها طلب روزی حلال است.»

### ۳۰) – فقر،

و آن بر اقسامی است: فقر مذموم و فقر ممدوح: فقر مذموم آنست که: انسان خود موجبات آن را فراهم کند (و این ممکن است از جهت تفریط در قوه شهویه نظیر تنبلی و کاهلی در کار یا افراط در آن باشد مانند اسراف و تبذیر و خرج های بیهوده و شهوترانی کردن و نحو اینها) و بر آن صبر ننماید و از رسول خداست که فرمود: «کَادَ الْفَقْرُ أَنْ یَکُونَ کُفْراً» و فقر ممدوح آنست که: بر آن صبر نماید و نارضایتی و ناشکری ننماید.
و ضد آن، غناست و آن نیز یا مذموم است یا ممدوح. اگر با انفاق جمع شود و از راه حلال باشد ممدوح و اگر بدون آن باشد مذموم است.

### ۲۸) – خمود، و آن عبارت از:

تعطیل قوه شهویه و کوتاهی و مسامحه نمودن در اموری که برای حفظ حیات و بقاء نسل ضروری است از تحصیل معاش و خوراک و پوشاک و نکاح و مسکن و نحو اینها و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «الکاد لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله؛ کسی که برای عیالش زحمت کشد؛ مانند کسی است که در راه خدا جهاد کند.»
و اخبار در فضیلت تحصیل روزی حلال برای خود و اهل و عیال و فضیلت نکاح و ازدواج بسیار است و کسی که متصف به صفت خمود شود خود را از جمیع این فضائل و اجور محروم نموده و ثمره این قوه خدا داده را ضایع کرده و از اکثر عباداتی که از راه مال انجام می گیرد بازمانده و کَل بر جامعه شده و باعث ذلت و زبونی خود گردیده است.
و ضد آن، صفت عفت است و آن عبارت از: اعتدال قوه شهویه و تحت فرمان عقل بودن آنست به این که در امور مربوط به این قوه از اکل و شرب و نکاح و جماع و لباس و مسکن و نحو اینها حد اعتدال را رعایت کند و از آنچه به حسب عقل و شرع ناپسندیده است اجتناب ورزد و از امیرالمؤمنین ۷ روایت شده که فرمود: «افضل عبادات عفت است».
و از حضرت باقر ۷ روایت شده که فرمود: «هیچ عبادتی افضل از عفت شکم و فرج نیست.»

### و – اخلاق رذیله که در طرف افراط قوه شهویه است:

### ۳۱)– حب دنیا،

و آن منشأ همه گناهان و رذایل اخلاق است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «حُبُ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِ خَطِيئَةٍ» و مراد از حب دنیا علاقه به محبت به آن است برای رسیدن به شهوات و آمال نفسانی خواه از طرق مشروع میسر شود و خواه از طرق غیر مشروع، ولی تحصیل دنیا برای نیل به سعادت اخروی و کمالات نفسانی از طرق مشروع عین تحصیل آخرت و محبت به این قسم از دنیا عین محبت به آخرت است.

و ضد این صفت، زهد و بی رغبتی در دنیا است به این معنی که دنیا را برای دنیا و نیل به شهوات نفسانی نخواهد و این صفت موجب راحتی و آسایش در دنیا و آخرت و نجات از مهالك است و از حضرت صادق ۷ روایت شده که فرمود: «زهد کلید در آخرت و نحات از آتش است.»

### ۳۲)– حب مال،

که از شعب حب دنیاست و آدمی را به شغل های ناروا و تحصیل مال از طرق غیر مشروع از سرقت و خیانت و بسیاری دیگر از صفات رذیله و اعمال زشت وادار می‌کند.

و ضد آن، زهد و عدم دلبستگی به آن است چنانچه گذشت.

### ۳۳)– حرص،

و آن صفتی است که آدمی را بر جمع نمودن زیاده از قدر ضرورت وادار می‌کند و این نیز از شُعب حب دنیاست و یکی از اخلاق مهلکه است که دائماً آدمی را در زحمت می‌اندازد و هیچ‌گاه به نهایت نمی‌رسد. و رسول خدا ۶ به علی مرتضی۷ می‌فرماید: «يَا عَلِيُ أَنْهَاكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ الْحَسَدُ وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْر؛ تو را از سه خصلت نهی می‌کنم: حسد، حرص و کبر.»

و ضد آن، صفت قناعت است که به آنچه از راه حلال تحصیل می‌کند اکتفاء نماید و دنبال حرام و همچنین دنبال حلال به اندازه‌ای که مانع از قیام به امور لازمه می‌شود نرود.

و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «خوشا به حال کسی که به دین اسلام هدایت شود و به قدر کفاف به او برسد و به آن قناعت نماید.»

### ۳۴)– طمع، و آن عبارت از:

چشم داشت به اموال دیگران است و این نیز از شعب حب دنیا و از صفات مهلکه و موجب ذلت و پستی و خواری در انظار دیکران است. و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «زنهار گرد طمع مگرد که آن فقر حاضر است.»

و ضد آن، استغناء و چشم پوشی از مال مردم می‌باشد که موجب عزّت است و از حضرت سجاد۷ روایت شده که فرمود: «همه‌ی خوبی‌ها را دیدم که در قطع طمع از مردم جمع است.»

### ۳۵)– بخل،

و آن صرف نکردن مال است در جایی که بذل آن لازم باشد و این صفت نتیجه حُب مال و موجب دوری از خدا و خلق و دخول

در آتش است. و در کلام مجید می‌فرماید: «وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذينَ يَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ؛ گمان نکنند کسانی که بخل می‌ورزند به آنچه خدا از فضلش به آنان عنایت کرده، خوب است برای ایشان؛ بلکه شر است برایشان، زود باشد که آنچه را بخل کرده طوق شود و به گردن ایشان افتد در روز قیامت.»

و چنانچه در صفت عجب گذشت رسول خدا ۶ بخل را یکی از آن سه چیز هلاک کننده شمرده است.

و ضد این صفت، سخاوت است که از اخلاق حمیده و صفات انبیاء است و موجب سیادت و بزرگواری و سعادت و قرب به حق است. و رسول خدا ۶ فرمود: «که جوان سخی گناهکار نزد خدا از عابد بخیل محبوبتر است.»

### ۳۶)– خیانت،

و این از صفات مهلکه است و از نتایج این صفت است مال مردم خوردن و حبس حقوق و کم فروشی و غش و تدلیس و غیر اینها و ضد آن امانت است که در آیات و اخبار مدح بسیار از آن شده و از حضرت صادق۷ است که فرمود: «هیچ پیغمبری را خدا مبعوث نکرد، مگر به راستگویی و ادای امانت نسبت به بر و فاجر.» و از صدق حدیث و اداء امانت (به این لفظ) در اخبار بسیاری مدح شده.

### ۳۷)– فجور،

و آن عبارت از منغمر شدن در معاصی و مرتکب شده آنهاست از قبیل زنا و لواط و طرب و استعمال آلات لهو و لعب و شرب خمر و غیر ذلک از گناهان کبیره که موجب عقوبات شدید در دنیا و آخرت است.

و ضد آن، تقوی است چنانچه در مقصد سابق ذکر شد.

### ۳۸)– اجتناب نکردن از مال حرام،

و این از نتایج حب مال و بزرگترین مانع وصول به سعادت و موجب مسئولیت شدید در آخرت است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هر که باک نداشته باشد از اینکه از هر جا مال را تحصیل کند خدا هم [نیز] باک ندارد که از هر دری او را داخل جهنم نماید.»

و ضد این صفت، ورع و پارسایی به معنی اخص است و اجتناب از مال حرام، بلکه مال شبهه ناک است این صفت بزرگترین اسباب نجات می‌باشد و رسول خدا ۶ فرمود: «هر که خدا را ملاقات کند در حالی که از اهل ورع باشد خدای تعالی به او تمام ثواب اسلام را عطا فرماید.» و ورع به معنی اعم عبارت از: اجتناب از جمیع معاصی است.

### ۳۹)– بیهوده گویی و پرحرفی و تکلم کردن

به سخنان لغو که نه فایده دنیوی و نه اخروی داشته باشد و این صفت مذمومی است که باعث تضییع عمر و سرمایه تجارت انسان می‌شود و خداوند در وصف مؤمنین می‌فرماید: «وَ الَّذينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ».

و ضد این صفت، صمت و خاموشی یا تکلم کردن به کلمات مفید و به جا و به موقع است و از حضرت رسول ۶ روایت شده که فرمود: «خوشا به حال کسی که زیادتی زبانش را نگاه دارد و زیادتی مالش را صرف کند.»

**ذ– اخلاق رذیله که منشأ آنها در قوه ای از قوای مزبور یا هر سه قوه است:**

**۴۱)– تحقیر و اهانت بندگان خدا،**

و این از صفات ذمیمه است و رسول خدا ۶ می‌فرماید: «هر که به یکی از دوستان من اهانت کند، کمر محاربه با من بسته است.»
و ضد این، اکرام و اعظام و احترام به آنهاست و از حضرت صادق ۷ روایت شده که فرمود: «هر که در نزد برادر مؤمن خود آید و او را اکرام کند خدای تعالی را اکرام کرده است.»

**۴۰)– حسد، و آن عبارت از:**

تمنای زوال نعمت است از برادران مسلمان خود، این صفت از مهلکات رذیله و موجب سلب آسایش آدمی و عقیده نداشتن به عدل الهی است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «حسد ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هیزم را می‌خورد.» و از حضرت ابی عبدالله ۷ روایت شده که فرمود: «آفت دین حسد و عجب و فخر است.»
و ضد آن، نصیحت و خیرخواهی بندگان خداست که از محامد اخلاق است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «باید هر یک از شما خیرخواه برادر دینی خود باشد چنانچه خیرخواه خود است.» و از حضرت صادق ۷ است که فرمود: «بر مؤمن خیرخواهی برادر دینی خود در غیبت و حضور واجب است.»

**۴۲)– ظلم و تعدی و ستم، و آن عبارت از:**

اذیت و آزار نمودن دیگران است به انحاء اذیت و آزار و این از اعظم معاصی کبیره است و خداوند در مواضع بسیاری از قرآن ظالمین را لعن فرموده و در حدیث قدسی وارد شده که: «[وَ] بعِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِم؛ به عزت و جلالم قسم است که از ظلم ظالمی نمی‌گذرم.»
و ضد آن، صفت عدالت است و آن عبارت از: مراعات حقوق صاحبان حق و اعطاء حق هر ذی حقی به اوست و از امیرالمؤمنین ۷ روایت شده که فرمود: «هیچ ثوابی نزد خدا عظیم تر از ثواب سلطانی که به صفت عدل موصوف و مردی که شیوه‌ی او نیکویی و معروف باشد، نیست.»

**۴۳)– ترک اعانت مسلمین و اهتمام در امور ایشان نداشتن،**

و اخبار و احادیث در ذم این صفت بسیار است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم؛ کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست.»
و ضد آن اهتمام در قضاء حوائج مسلمانان و سعی در انجام مهمات ایشان است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هر که حاجت برادر خود را برآورد، مثل آنست که در همه عمر خدا را خدمت کرده.»

**۴۴)– تخوف وترسانیدن برادران دینی،**

و این صفت بسیار بدی است و از حضرت صادق ۷ از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هر کس به مؤمنی نگاهی کند که به

آن نگاه، او را بترساند خدای تعالی می‌ترساند او را در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست.»
و ضد آن، رفع خوف از مسلمانان است که از صفات بسیار ممدوح می‌باشد.

### ۴۵)– تفتیش و تجسس از عیوب مردم،

و این از صفات خبیثه و دلیل بر عیب داشتن صاحب آنست و از حضرت باقر ۷ روایت شده که فرمود: «همین قدر برای عیب آدمی کافی است که از خود کور و به مردم بینا باشد یا سرزنش دیگران را کند به چیزی که خود نمی‌تواند آن را ترک کند»
و ضد این، عیب پوشی است که از صفات خداند عالمیان است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هر که عیب مسلمانی را بپوشاند، خدای تعالی عیوب او را در دنیا و آخرت بپوشاند.»

### ۴۶)– فاش کردن سر مردم،

و این نوعی از خیانت است.
و ضد آن، کتمان سرّ است و از امیرالمؤمنین۷ روایت شده که فرمود: «مبادا از کسانی باشید که پرده و فاش کننده اسرارند به درستی که خوبان شما کسانی هستند که چون کسی به آنان نظر کند به یاد خدا افتد و بدان شما کسانی هستند که سخن چینی نمایند و میان دوستان جدایی افکنند و در تفتیش عیوب مردم باشند.»

### ۴۷)– شماتت کردن، و آن عبارت از اینست که:

از بلا و مصیبتی که به شخص وارد شده اظهار مسرت کند به او زخم زبان زند. و از حضرت صادق ۷ روایت شده که فرمود: «هر که شماتت کنند برادر خود را به سانحه‌ای که به او روی داده از دنیا نرود مگر اینکه به آن گرفتار شود.»
و ضد آن، تسلیت و دلداری و استمالت و دلجویی برادران دینی در مصائب وارده به آنهاست که از صفات حمیده است.

### ۴۸)– مراء و جدال و خصومت و ستیزگی، و آن عبارت از:

لجاج ورزیدن در سخن است و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «حقیقتِ ایمان بنده کامل نشود، مگر وقتی که مراء و جدال را ترک کند، اگر چه حق با او باشد.»
و ضد این صفت، خوش کلامی و ملایمت در سخن است که از صفات پسندیده می‌باشد.

### ۴۹)– سخریه و استهزاء و تقلید

در آوردن که از صفات بسیار مذموم و شیوه اراذل و اوباش است و بسا منجر به کفر می‌شود و در اخبار دارد که خداوند روز قیامت آنان را استهزاء می‌نماید.
و ضد این صفت، مدح و منقبت برادران دینی است.

### ۵۰)– حب جاه و شهرت،

که تمام جنگ و جدال‌ها نتیجه این صفت است و چه مفاسدی از قبل این صفت رذیله در عالم پیدا شده، و ضد آن، حب بی‌عنوانی و گمنامی است که موجب ایمنی از بسیاری از خطرات است.

و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «جاه و مال در دل نفاق می‌رویاند، چنانچه آب گیاه را می‌رویاند.»

و از شعب این صفت رذیله است، حب مدح و کراهت از ذم، و ضدش اینست که، از مدح کسی مسرور و از ذم آن متألم و متأثر نگردد.

### ۵۱)– ریاء، و آن عبارت از:

طلب منزلت و اعتبار است در نزد مردم به واسطه افعال خیر و خوب و عبادات و آن از اعظم مهلکات است، و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «روز قیامت ریاکار را به چهار نام می‌خوانند و می‌گویند ای کافر، ای فاجر، ای غادر، ای خاسر، عمل تو فاسد و اجر تو باطل شد و تو را امروز نصیبی نیست برو مزد خود را از آن بگیر که برای او [کار] می‌کردی.»

و ضد این صفت، اخلاص است که اعظم صفات مؤمنان و بندگان خداست و شیطان لعین طایفه مخلصین را از اغواء خود استثناء کرده: «قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ * إِلاَّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ» و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «عمل را برای خدا خالص کن، تا اندک آن تو را کفایت کند.»

### ۵۲)– نفاق،

و مراد از نفاق دو رویی و دو زبانی و مخالف بودن باطن با ظاهر است و اگر در دین باشد به مراتب از کفر بدتر است، واز رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هر که در دنیا دو رو باشد، فردای قیامت او را دو زبان از آتش خواهد بود.»

و ضد این صفت، توافق ظاهر با باطن است و فوق این مرتبه بهتر بودن باطن از ظاهر مخصوصاً در امر دین می‌باشد.

### ۵۳)– غرور،

یعنی فریب خوردن و فریفته شدن آدمی به ظواهر اعمال و افعال خود و نیک پنداشتن آنها در حالی که نیک نباشد یا فریفته شدن به غیر اینها از مال و عمر و نحو آن، و این صفت از رذائل اخلاق و موجب اکثر شرور و بدی‌ها است و از حضرت صادق ۷ منقولست که فرمود: «مغرور در دنیا مسکین و در آخرت مغبون و زیانکار است چه بهتر را به پست‌تر تفویض کرده است.» و غرور دارای اقسامی است از قبیل: غرور به مال و صحت بدن و طول عمر و به علم و عبادت و عمل و غیر اینها.

و ضد این صفت، فطانت و زیرکی و برخورد کردن به معایب خود و رفع نمودن آنهاست.

### ۵۴)– طول امل و درازی آرزو،

و منشأ این صفت جهل و نادانی و حب دنیا و زخارف آنست. و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «پسر آدم! پیر می‌شود و دو خصلت در او جوان می‌گردد: یکی حرص و دیگری طول امل». و نیز روایت شده که فرمود: «از بودن دو خصلت در شما می‌ترسم: حرص و طول امل».

و ضد این صفت، قصر اَمَل و کوتاه نمودن آرزوست که از صفات اهل ایمان و موجب آسودگی و عدم پریشانی فکر و خاطر انسان است.

### ۵۵)– وقاحت و بی شرمی،

که از صفات بسیار خبیثه و موجب مفاسد زیاد و اعمال منافی عفت و از بین رفتن وقار و طمأنینه آدمی است.
و ضد آن، صفت حیاء که از لوازم ایمان است چنانچه از حضرت صادق ۷ روایت شده: «الْحَیَاءُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْإِیمَانُ فِی الْجَنَّهِٔ».

### ۵۶)– حزن و اندوه،

یعنی حسرت خوردن و متألم شدن به واسطه از دست رفتن زخارف دنیوی و همچنین مسرور شدن به واسطه اقبال دنیا که هر دو از صفات ذمیمه و نتیجه محبت به دنیا و عدم اعتماد به خداست و در قرآن مجید می‌فرماید: «لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ؛ تا اندوه نخورید بر آنچه از دست شما رفته و شاد نشوید به آنچه شما را به دست آمده»
و ضد این صفت، عدم دلبستگی به دنیا و مشغول نکردن دل به زخارف آن است.

### ۵۷)– بی اعتمادی به خدا،

و نظر استقلالی به اسباب و وسائط داشتن، و این صفت منافی با توحید نظری و از شعب شرک است.
و ضد آن، توکل و اعتماد داشتن به خداست که از شئون توحید افعالی است و در بسیاری از آیات قرآن امر به آن فرمود و از صفات مؤمنین شمرده است می‌فرماید: «وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» و می‌فرماید: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُه؛ هر که بر خدا اعتماد کند خدا او را کافی است.»

### ۵۸)– کفران نعمت، و آن عبارت از:

صرف نکردن نعمت است در آن راهی که برای آن داده شده و آن از صفات ذمیمه و موجب سلب نعمت است.
و ضد آن، شکر نعمت است و آن عبارت از صرف کردن نعمت است در آن راهی که خدا برای آن عطا فرموده و این موجب ازدیاد نعمت می‌باشد. چنانچه می‌فرماید: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابی لَشَدِیدٌ؛ اگر شکر کنید نعمت شما را زیاد کنم و اگر کفران نمایید همانا عذاب من سخت است.»

### ۵۹)– جزع و بیتابی،

و آن نتیجه ضعف نفس و راضی نبودن به قضای الهی است و در حدیث قدسی است که خداوند می فرماید: «هر که به قضای من راضی نباشد و بر نعمت من شکر نکند و بر بلای من صبر ننماید پس پروردگاری سوای من بجوید و از زمین و آسمان من بیرون رود.»
و ضد آن، صبر است که از محامد صفات انسانی است و آیات و اخبار در مدح آن بسیار است و در قرآن مجید می‌فرماید: «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ * الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌٔ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ* أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌٔ؛ و صبر کنندگان را مژده بده، آن کسانی که هرگاه مصیبتی بر آنها وارد شود گویند ما از جانب خداییم و به سوی او بازگشت می کنیم، و اینان درودها و رحمت از طرف پروردگار برایشان است».

و امیرالمؤمنین ۷ در خبر دعـائم ایمـان که ذکر شـد صبر را رکن اول ایمان شـمرده و در خبر دیگر می‌فرماید: «صبر نسبت به ایمان، مانند سر نسبت به بدن است، پس کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.»

و صبر بر سه قسم است: صبر بر عبـادت، صبر بر ترک معصیت و صبر بر مصـیبت. و به نص کلاـم مجیـد اجر صبر بی حساب است: «إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ»

### ۶۰)– غفلت، و آن عبارت از:

فراموش کردن خـدا و مرگ و دار آخرت است که بـدترین صـفات و موجب محروم شـدن از سـعادت آخرت و غوطه ور شـدن در امور مادی دنیوی است.

و ضد آن، ذکر است که در آیات و اخبار اعظم عبادات شمرده شده و در کلام مجید می‌فرماید: «وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» و آن اینست که انسان در همه حال به یاد خدا باشد و خدا را در نظر داشته باشد، و همچنین از اقسام غفلت است، فراموشـی از اعمال خود و محاسبه ننمودن آنها.

و ضد آن، محاسـبه و مراقبه است و از حضـرت موسی بن جعفر ۸ روایت شده که فرمود: «شـیعه ما نیست کسـی که هر روز محاسبه خود را کند تا اگر عمل نیک از او سر زده از خدا طلب زیادتی کند و اگر عمل بدی از او صادر شده توبه و استغفار نماید.»

### ۶۱)– بی رغبتی به کمالات و سعادت اخروی،

و صـرف کردن عمر به بطالت و بیهودگی است، و ضد آن، شوق و رغبت به کمالات و سـعادت اخروی و هم خود را مصـروف آن نمودن است.

### ۶۲)– کراهت از خدا که موجب کفر است و ضد آن،

محبت خداست که سرچشمه فضائل انسانی و رأس تمام کمالات است و آیات واخبار در مدح این صفت بسیار است در قرآن مجید می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و از رسول خدا ۶ روایت شده که فرمود: «هیچ کس از شما مؤمن نیست تا اینکه دوستی خدا در دل او بر دوستی ما سوای او غالب شود.»

### ۶۳)– بعد و دوری و الفت نداشتن با مردم، و ضد آن،

الفت و داد و محبت بـا مردم است. و از رسـول خـدا ۶ روایت شـده که فرمود: «مؤمن بـا مردم الفت می‌گردد و مردم بـا او الفت می گیرند و خیری نیست در کسی که با مردم الفت نگیرد.»

### ۶۴)– سخط و انکار و اعتراض بر خدا،

و این صفت منافی توحید و ایمان است، و ضد آن، رضاست که از مرتبه صبر بالاتر و از نتایج محبت به خداست و از حضرت سجاد ۷ روایت شـده که فرمود: «صبر و رضا رأس همه طاعاتست و هر که صبر کند و از خدا راضـی شود در آنچه برای او مقدر کند خدا برای او مقدر نکند مگر آنچه خیر اوست.»

### ۶۵)– جفا و بی وفایی،

به ویژه نسبت به پیغمبر خدا ۶ و ائمه هدی: و ضد آن، وفاء نسبت به جمیع ذوی الحقوق و خویشان و دوستان است.

### ۶۶)– عدم انقیاد و تسلیم،

چه نسبت به واردات تکوینی و چه نسبت به دستورات تشریعی.

و ضد آن، تسلیم است که فوق مرتبه رضا و از صفات بارزه انسان و محقق اعلا مراتب ایمان است. و در قرآن مجید می‌فرماید: «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً؛ قسم به پروردگارت ایمان نمی‌آورند تا وقتی که تو را حکم قرار دهند در آنچه میان ایشان نزاع و تشاجر شود و سپس در نفس‌های خود از آنچه حکم می‌کنی اعتراض ننمایند و تسلیم گردند تسلیم شدنی.»

### ۶۷)– طغیان و سرکشی، و ضد آن،

خضوع و خشوع نسبت به خداست که از صفات مؤمنان و مقربان درگاه احدیت است.

### ۶۸)– فسق، و آن:

بیرون رفتن از اطاعت و عبادت خداست، و ضد آن، اطاعت و فرمانبرداری و عبادت است که مقصود اصلی از خلقت انسان و ارسال رُسُل و انزال کُتُب و جعل احکام است.

تنبیه: بسیاری از اخلاق مذکوره اگر چه از اعمال بدنیه است و جزو صفات باطنیه به شمار نمی‌آید ولی چون منشأ آنها صفات نفسانیه و ملکیات باطنیه است لذا مذکور گردید.

و این کتاب را نیز به این جا خاتمه می‌دهیم و امیدواریم خداوند آن را وسیله نجات بندگان خود قرار دهد و این ذره بی مقدار را از دریای رحمت خود سیراب گرداند و در دنیا و آخرت سرافراز و با موالیان خود محمد و آل محشور فرماید بحقهم و حرمتهم صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات الاحیاء منهم والاموات و اغفرلنا و لابائنا و امهاتنا و ذوی حقوقنا و الحمدلله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین المعصومین علیهم السلام.

پایان

## منابع و مآخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغهٔ، شریف الرضی، محمد بن حسین، مترجم: صبحی‌صالح، ناشر هجرت، قم، چاپ اول،۱۴۱۴ ق.

الإحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، ناشر: نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، سال ۱۴۰۳ ق.

ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسین بن محمد، ناشر: شریف رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ ق.

استفتاءات جدید، شیرازی، ناصر مکارم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ه ق.

اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه حاج سید جواد مصطفوی، ناشر: کتاب فروشی علمیه اسلامیه، تهران، چاپ اول.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، طیب سید عبد الحسین، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

إعتقادات الإمامیۀ (للصدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

الإقبال بالأعمال الحسنۀ، ابن طاووس، علی بن موسی، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

امالی، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الثقافۀ، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ ق.

أمالی، مفید، محمد بن محمد، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ ق.

آداب معاشرت از دیدگاه معصومان: (ترجمه وسائل الشیعۀ)، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مترجم: فارابی، محمد علی و عباسی علی کمر، یعسوب، ناشر: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش.

بحار الأنوار- ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ ، مترجم: موسوی همدانی، ابوالحسن، ناشر: کتابخانه مسجد ولی عصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.

بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳ ق.

تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ ق.

تحفۀ الأولیاء، ترجمه أصول کافی، مترجم: اردکانی، محمد علی، ناشر: دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

تفسیر العیّاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، ناشر: المطبعۀ العلمیۀ، تهران، چاپ اول،۱۳۸۰ ق.

تفصیل وسائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: آل البیت:، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.

توحید، (صدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۸ ق.

توضیح المسائل، موسوی خمینی ، سید روح اللّه، در یک جلد، اول، ۱۴۲۶ ه ق.

تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ ق.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: حسن زاده، صادق، ناشر: ارمغان طوبی، تهران، چاپ اول،۱۳۸۲ ش.

جامع الأخبار، شعیری، تاج الدین، محمد بن محمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۵ ق.

جامع السعادات

جهاد النفس وسائل الشیعۀ، حر عاملی، محمد بن حسن، مترجم: صحت، علی، ناشر: انتشارات ناس، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.

الحکم الزاهره بـا ترجمه انصاری، صابری یزدی، علی رضا، انصاری محلاتی، محمـد رضا، ناشـر: مرکز چاپ و نشـر سازمان تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵ ش.

الخصال، (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم کمره‌ای، محمد باقر، ناشر: کتابچی، مکان چاپ: تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

الخصال، (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

روضۀ المتقین فی شـرح من لا یحضـره الفقیه (ط- القدیمه)، مجلسی، محمدتقی ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶ ق.

زادالمسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ناشر: دار الکتاب العربی، بیروت، چاپ اول،۱۴۲۲ ق.

شرح أصول الکافی (صدرا)، صدر الدین شـیرازی، محمد بن ابراهیم، ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۳ ش.

شرح الکافی- الأصول و الروضـۀ (للمولی صالـح المازنـدرانی)، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ناشـر: المکتبۀ الإسـلامیۀ، تهران،

چاپ اول، سال ۱۳۸۲ ق.

صحیفة الإمام الرضا ۷، علی بن موسی، امام هشتم۷، ناشر: کنگره جهانی امام رضا۷، مشهد،چاپ اول،۱۴۰۶ ق.

عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

علل الشرائع، (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: ذهنی تهرانی، محمد جواد، انتشارات مؤمنین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

علل الشرائع، (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: مسترحمی، هدایت الله، ناشر: کتاب فروشی مصطفوی، تهران، چاپ ششم، سال ۱۳۶۶ ش.

عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة، ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، ناشر: دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۵ ق.

عیون أخبار الرضا ۷، (صدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی ناشر: انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، چاپ اول، بی تا.

عیون أخبار الرضا ۷ ، (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۸ ق.

فرهنگ ابجدی، بستانی، فؤاد افرام، مترجم: مهیار، رضا، ناشر: انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵ ش.

کلم الطیب، طیب، سید عبدالحسین ، انتشارات کتابفروشی اسلام، طهران، بی تا.

کنز الفوائد، ابو الفتح کراجکی، محمد بن علی، ناشر: دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲ ش.

کمال الدین و تمام النعمة، (صدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

گناهان کبیره، دستغیب، سید عبدالحسین ، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوازدهم، تابستان ۱۳۸۷ش.

لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مجلسی، محمدتقی، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

مجله فقه اهل بیت : (فارسی)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت :، قم، اول.

مجموعة ورام (تنبیه الخواطر)، ورام ابن ابی فراس، ناشر: مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

مجموعه ورّام، آداب و اخلاق در اسلام، ترجمه تنبیه الخواطر، مترجم: عطایی، محمد رضا، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ۶، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ ق.

مستدرک الوسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، ناشر: مؤسسة آل البیت:، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ق.

مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، علی بن حسن، ناشر حیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.

مصباح الشریعة، منسوب به جعفربن محمد ۷، امام ششم ۷، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۰ ق.

مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: مؤسسة فقه الشیعة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقیة)، کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، ناشر: دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

معانی الأخبار، (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳، ق.

مکاتیب الرسول ۶ ، احمدی میانجی، علی، ناشر: دار الحدیث، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۹ ق.

من لا یحضره الفقیه، (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ ق.
منهاج البراعهٔ فی شرح نهج البلاغهٔ، هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمره ای، محمد باقر، ناشر: مکتبهٔ الإسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۰ ق.
منهج الیقین (شرح نامه امام صادق ۷ به شیعیان)، گلستانه، سید علاء الدین محمد، محقق و مصحح: صحفی، مجتبی و صدرایی خویی، علی، ناشر: دار الحدیث، قم، چاپ اول۱۴۲۹ ق ، ۱۳۸۷ ش.
منیهٔ المرید، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ناشر: مکتب الإعلام الإسلامی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.
میزان الحکمه، محمدی ری شهری، محمد، دارالحدیث، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
نزههٔ الناظر و تنبیه الخاطر، حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، محقق و مصحح و ناشر: مدرسهٔ الإمام المهدی ۴ ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
نزههٔ النواظر، ترجمه معدن الجواهر، کراجکی، محمد بن علی، مترجم: قمی، عباس، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ اول، بی تا.
النوادر، راوندی کاشانی، سید فضل الله، ناشر: دار الکتاب، قم، چاپ اول.
نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ۶، پاینده، ابوالقاسم، ناشر: دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۲ ش.
الوافی، فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ناشر: کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی ۷، اصفهان، چاپ اول، سال ۱۴۰۶ ق.
وسائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه آل البیت :، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.
هدایهٔ الأمهٔ إلی أحکام الأئمهٔ :، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی. گروه حدیث، ناشر: آستانهٔ الرضویهٔ المقدسهٔ، مجمع البحوث الإسلامیهٔ، مشهد، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ ق.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسـیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹